

بازنگری چهار جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبش خودبنياد ايران

جنبش معلمان



انتشارات مستضعفين

شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: جنبش معلمان

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: اردیبهشت ماه ۱۳۹۹

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

info@nashr-mostazafin.com

انتشارات مستضعفین

فهرست مطالب

- مهر نماد سه جنبش دانش‌آموزی، جنبش دانشجویی و جنبش معلمان..... ۷
- الف - ستون‌های جامعه مدنی..... ۹
- ب - اوج‌گیری جنبش مطالباتی جامعه ایران و اهمیت همبستگی..... ۱۷
- عدالت آموزشی برای معلم، دانش‌آموز و دانشجو..... ۲۶
- تنوری عدالت در رویکرد ما..... ۲۸
- مبانی تئوریک خودرہاسازی جنبش‌های چهارگانه..... ۴۲

مهر نماد پیوند سه جنبش
دانش آموزی، جنبش دانشجویی،
جنبش معلمان در ایران

الف - ستون‌های جامعه مدنی:

گرچه اولین ستون جامعه مدنی دموکراسی می‌باشد و تمامی ستون‌های دیگر جامعه مدنی در چارچوب و در راستای این ستون زیرساختی جامعه مدنی معنی پیدا می‌کند، ولی اگر «دموکراسی را فقط در شکل ساده آن یعنی حاکمیت رأی و نظر اکثریت مردم تعریف نکنیم» بی‌شک دموکراسی از جمله «ترم‌های فلسفه سیاسی» است که گرچه نزدیک به ۲۶ قرن از تولد آن می‌گذرد ولی هنوز نتوانسته است به یک تعریف مورد اتفاق صاحب نظران این امر حتی در مغرب زمین برسد. بطوریکه آنچنان بازار این متاع و کالای ناشناخته بشر گرم و داغ شده است که دیدیم که در ۳۶ سال پیش رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، پس از اینکه از نیمه دوم سال ۵۷ توانست در خلاء جنبش‌های سه گانه ایران (۱ - جنبش سیاسی، ۲ - جنبش دموکراتیک، ۳ - جنبش کارگری) و در شرایطی که تنها «جنبش اجتماعی ایران آن هم به شکل خودجوش و بدون سازماندهی و برنامه و تشکیلات و رهبری وارد صحنه

مبارزه ضد استبدادی شده بودند»، ابتدا در این خلاء تشکیلاتی و رهبری و برنامه و جنبش‌های سه گانه هژمونی جنبش خود به خودی ضد استبدادی اجتماعی ایران را در دست بگیرد و بعد از آنکه در این رابطه توانست عکس خود را در ماه قرار دهد و با آن هژمونی خود را بر جنبش اجتماعی ایران در مبارزه ضد استبدادی تثبیت نماید، در ادامه آن از آنجائیکه این «هژمونی از راه رسیده»، فاقد هر گونه تشکیلات سیاسی و مبارزاتی و برنامه عملیاتی در عرصه نظر و عمل بود، از بهمن ماه ۵۷ پس از سقوط رژیم توتالی‌تر پهلوی کوشید در زیر چتر «تئوری ولایت فقیه» که خود آلترناتیوی در برابر جایگاه روحانیت در انقلاب مشروطیت بود، همراه با تکیه بر تشکیلات سنتی روحانیت و اسلام فقهاتی به صورت رسمی سکان قدرت را بدست گیرد.

در این رابطه از آغاز با کپی‌برداری صوری از تفکیک سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه منتسکیو و ادغام آن‌ها با قانون انتخابات عمومی مهندسی شده توسط نظارت استصوابی شورای نگهبان کوشیدند، خیمه شب بازی دموکراسی را به نمایش بگذارند. البته هر چند دموکراسی از قرن ۱۸ با ظهور لیبرالیسم وحشی مغرب زمین در غیاب عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی و عدالت حقوقی و با شعار تک مؤلفه‌ای عدالت سیاسی جهت بسترسازی لیبرالیسم اقتصادی توانست سرمایه‌داری نو پای مغرب زمین که معتقد بود «که آزادی‌ها و حقوق انسانی مردم و جامعه فقط با تضمین آزادی رقابت در بازار و با هدف کسب سود بیشتر محقق می‌شود» راه استیلای امپراطوری سرمایه‌داری بر کره زمین فراهم کند و از قرن هیجدهم تا پایان نیمه اول قرن نوزدهم در مدت بیش از ۱۵۰ سال تئوری لیبرالیسم ولتر، جان لاک، روسو و منتسکیو و در نهایت آدام اسمیت و ریکاردو در زیر چتر صوری دموکراسی سرمایه‌داری رقابتی مغرب زمین، توانست دموکراسی را به صورت ابزاری در دست مدافعان اقتصاد بازار درآورد تا برای مخفی کردن مظاهر شوم بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی

و حقوقی و حتی سیاسی سرمایه‌داری و شکاف طبقاتی معلول بی‌عدالتی‌های سرمایه‌داری رقابتی حتی در جامعه مغرب زمین همراه با آسیب‌های اجتماعی و فجایع ضد بشری که دو جنگ بین‌الملل اول و دوم - مشتی نمونه این خروار بود - بر این ابزار تکیه کنند و به همراه آن لیبرالیسم اقتصادی وحشی مغرب زمین کوشید توسط این سلاح حق زندگی، حق داشتن مسکن و سرپناه، حق برخورداری از آموزش همگانی، حق سلامت و محیط زیست سالم، حق بهره‌مندی از شأن و کرامت انسانی، حق استفاده از فرصت کار کردن، حق آزادی انتخاب در شغل، حق کسب آگاهی، حق زیستن در امنیت و رفاه در راه کسب سود بیشتر از انسان‌ها بگیرد.

و تا آنجا پیش رفت که از قرن هیجدهم و به خصوص نیمه اول قرن نوزدهم لیبرالیسم عریان وحشی مغرب زمین جایگزین دموکراسی شد و به عنوان تنها متولی کوشید از این امام زاده «در سایه و به شکل صوری» استفاده نماید و آن را در استخدام کسب سود بیشتر خود درآورد. آنچنانکه چرچیل و تاچر در تعریف این دموکراسی می‌گفتند دموکراسی «انتخاب یک بد در میان بدترین‌هاست» و البته از زمانی که نوبت این متوالیان غاصب به نئولیبرال‌های ریگانیسم و تاچریسم رسید اینها دیگر مخالفت «دموکراسی سوسیالیستی» با نظام ناعادلانه حاکم بر مناسبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حقوقی بازار سرمایه‌داری در کشورهای متروپل و پیرامونی به معنای حمایت از دولتی شدن اقتصاد و سیاست و قدرت تعریف کردند و هر گونه مخالفت با اقتصاد بازار و لیبرالیسم اقتصادی و فجایع ضد بشری این نظام از محیط زیست تا شکاف طبقاتی توسط «دموکراسی سوسیالیستی» را مترادف دولتی کردن قدرت و سیاست و اقتصاد و عوامل تولید تعریف کردند.

در صورتی که «دموکراسی سوسیالیستی» در نیمه دوم قرن بیستم و دهه

اول قرن بیست و یکم سنتز جدال لیبرالیسم وحشی با سوسیالیسم دولتی و سوسیالیسم کلاسیک مغرب زمین بود که البته هدفش دموکراتیزه کردن مدیریت بنگاه‌های کار جمعی همراه با اجتماعی کردن قدرت سیاست و حکومت و اقتصاد و معرفت توسط شوراهای تکوین یافته از پائین است و به این ترتیب است که دموکراسی بر خلاف آنچه که لیبرالیسم مغرب زمین از شکل وحشی اولیه آن تا شکل دروغین نئولیبرالیسم تاجریسم و ریگانیسم مدعی هستند، یک پروژه ناتمام نبوده و نیست بلکه دموکراسی برعکس لیبرالیسم یک پروژه‌ای است که این پروژه در پنج قرن قبل از میلاد مسیح به صورت نارس و سزارین شده توسط سقراط و سقراطیون در آتن و یونان متولد گردید و نخستین قتل فرایند اول دموکراسی - آنچنانکه افلاطون مدعی بود - خود سقراط بود که به اتهام توهین به خدایان آتن و شرمسار کردن پدران در مقابل فرزندان توسط اتیموس آن جنایتکار ضد دموکراسی به مرگ محکوم شد و با نوشیدن جام شوکران نخستین هزینه دموکراسی برای بشریت پرداخت کردید و بعداً شاگرد ناخلف او افلاطون در آکادمی خویش برای گریز از دموکراسی سقراطی با پناه بردن صوری و آلترناتیوسازی برای دموکراسی سقراطی نظام مدینه فاضله و جمهوری نه در چارچوب سیستم دموکراتیک سقراطی بلکه توسط حکمرانان فیلسوف (که البته در تئوری ولایت فقیه خمینی به جای فیلسوف افلاطونی فقیه حوزه‌های فقه‌ای معتقد به نظام ولایتی شیعه آن هم از نوع قرائتی که خود خمینی در این رابطه داشت) جایگزین آن کرد.

گرچه ارسطو شاگرد افلاطون در آغاز با تز اریستوکراسی حکما و فیلسوفان افلاطونی مخالف بود و به حمایت از نظریه سقراط در باب دموکراسی پرداخت اما از آنجائیکه بن مایه فلسفی ارسطو در چارچوب «اصالت ماهیت از پیش تکوین یافته انسان» شکل گرفته بود، در نتیجه پارادوکس بین فلسفه و سیاست ارسطو بالاخره در پایان عمر او شکسته شد و ارسطو با طرح نظام

مبتنی بر حکومت اشرافیت هیرارشی را بر نظام دموکراتیک نارس سقراطی ترجیح داد. البته پروسس دموکراسی در فرایند جدید آن از بعد مدرنیته و بعد از شکست لیبرالیسم وحشی و شکست نئولیبرالیسم تاچریسم و ریگانیسم و شکست سوسیالیسم دولتی قرن بیستم در نهایت وارد فرایند «دموکراسی سوسیالیستی» گردید و از این مرحله بود که برعکس فرایندهای قبلی که دموکراسی در چنگال لیبرالیسم اقتصادی و سوسیالیسم دولتی به صورت یک پروژه سیاسی درآمده بود و صرفاً با قرار گرفتن در رأس حکومت و با تدوین قانون و صدور بخشنامه از بالا و آن هم در کوتاه مدت عملیاتی می‌شد، در فرایند «دموکراسی سوسیالیستی» از نیمه دوم قرن بیستم، دموکراسی به صورت فرایندی درآمد که در چارچوب همان پروسس تاریخی خویش به تدریج و مرحله به مرحله پیش می‌رود.

البته نقطه عزیمت فرایند «دموکراسی سوسیالیستی» (برعکس لیبرالیسم و سوسیالیسم کلاسیک و سوسیال دموکراسی) جنبش‌های اجتماعی جامعه که در رأس آن‌ها جنبش کارگری و در ادامه آن جنبش‌های دموکراتیک و اجتماعی قرار دارند، می‌باشد و از اینجا است که در «فرایند دموکراسی سوسیالیستی» دومین ستون جامعه مدنی ستون تکوین و سازماندهی جنبش‌های مختلف کارگری و دموکراتیک و اجتماعی می‌باشد؛ و آنچنان این ستون در فرایند دموکراسی سوسیالیستی سستبر و محکم است که حتی تکوین ستون اول جامعه مدنی یعنی دموکراسی در گرو تکوین این ستون دوم جامعه مدنی می‌باشد. بطوریکه در این رابطه به ضرس قاطع می‌توان اعلام کرد که بدون تکوین و شکل‌گیری و سازماندهی و تشکیلات جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی در فرایند «دموکراسی سوسیالیستی» هرگز امکان تحقق جامعه مدنی و دموکراسی وجود ندارد.

لذا طرح آترناتیوی و تئوری‌های نیابتی از تئوری حزب طراز نوین لنین تا ارتش خلقی مائو و چریک حزب شده رژی دبره و دیکتاتوری پرولتاریای سوسیالیسم‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم مغرب زمین و دولت رفاه و تکوین احزاب طبقاتی در نظام سرمایه‌داری نئولیبرالیست‌ها و غیره در این رابطه آب در هاون کوبیدن می‌باشد. به همین دلیل با تکوین «مانیفست دموکراسی سوسیالیستی» از نیمه دوم قرن نوزدهم که نخستین منادی آن در جامعه ایران معلم کبیرمان شریعتی بود «دموکراسی جنبشی» جایگزین «دموکراسی احزاب تکوین یافته از بالا» شد. در «دموکراسی سوسیالیستی شریعتی» آنچه‌آنکه خود او می‌گوید:

«دموکراسی شکلی از حکومت است در برابر حکومت‌های الیگارشی، خانوادگی، دیکتاتوری و الهی و ولایتی و... که در این دموکراسی قدرت حکومت نه از طبقه مخصوصی و نه از ایل و خانواده و نژاد و نه از فرد و نه از مذهب منبعث می‌شود بلکه برعکس قدرت حکومت فقط به وسیله مردم به جمع یا دستگاهی داده می‌شود و به وسیله مردم عزل و نصب و نظارت می‌شود» (م. ج ۱۲ ص ۲۳۲ و ۲۳۱ و ۲۳۰ و ۲۲۹).

بنابراین در این رابطه است که «دموکراسی در جامعه مدنی استوار بر جنبش‌های سه گانه مولود تحولات درونی خود جامعه مدنی توسط این جنبش‌های سه گانه می‌باشد» و تنها با تکوین دموکراسی در جامعه مدنی استوار بر جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی است که دموکراسی می‌تواند در جهت توانمند شدن جامعه مدنی از طریق اعتلا و سازماندهی و تشکیلات جنبش‌های سه گانه فوق و توسعه تدریجی شکل‌ها و نهادهای مدنی و صنفی پیش برود و به همین دلیل عمده‌ترین علت شکست نهضت دموکراسی خواهانه مردم ایران در ۱۵۰ سال گذشته این بوده که در

خلاء جامعه مدنی و جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی و نهادهای مدنی و صنفی می‌خواستند از طریق کسب قدرت سیاسی توسط فرامین حکومتی، دموکراسی و عدالت را در جامعه ایران برقرار کنند.

در نتیجه معضل اصلی آن‌ها در راه دستیابی به دموکراسی تسخیر قدرت سیاسی از راه مسالمت آمیز و انتخابات توسط حزب یا جبهه و یا از راه زور توسط چریک و ارتش خلقی بوده است و لذا می‌بینیم که ماراتن نفس گیر ۱۵۰ ساله دموکراسی خواهانه مردم ایران تا این زمان نتوانسته است به ثمر بنشیند و باز به همین دلیل است که نهضت دموکراسی خواهانه مردم ایران در زمان دکتر محمد مصدق هر چند در فرایند ضد استعماری‌اش و در مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت ایران به علت اینکه مصدق به جای احزاب بالائی بر جنبش‌های مردمی که در رأس آن‌ها جنبش کارگری صنعت نفت قرار داشت تکیه کرد، توانست با ورود به مجلس شانزدهم قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب برساند و از اردیبهشت سال ۱۳۳۰ با قبول پست نخست وزیری قانون ملی شدن صنعت نفت را عملیاتی کند و توسط برنامه:

- ۱ - توسعه درون‌زاد،
- ۲ - عدالت توزیعی،
- ۳ - کسب استقلال و قطع وابستگی،
- ۴ - مبارزه با استیلاجویی سرمایه‌داری جهانی،
- ۵ - بیرون آوردن تاسیسات صنعت نفت از زیر سلطه کشورهای متروپل و در رأس آن‌ها امپریالیسم انگلیس،
- ۶ - تقویت و توسعه صنایع داخلی به کمک بورژوازی ملی که در زمان مصدق مادیت خارجی در داخل ایران داشت،

۷ - احیای استقلال ملی،

۸ - بازسازی اعتماد به نفس ملی که از بعد از شکست ایران در جنگ‌های با روس و قراردادهای شوم گلستان و ترکمنچای این اعتماد نفس مردم ایران به چالش کشیده شده بود، مصدق توانست پیروز بشود.

ولی همین مصدق در مبارزه دموکراسی خواهانه خود تحت شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» از آنجائیکه او در فرایند دوم حرکت خود برعکس فرایند اول حرکتش:

۱ - به جای تکیه بر جنبش‌های مردمی اعم از جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک و جنبش اجتماعی کوشید با تکوین جبهه ملی احزاب بالائی را جایگزین جنبش‌های پائینی بکند و به جای سازماندهی جنبش‌های سه گانه و تشکل‌های نهادهای مدنی و صنفی تلاش کرد با تاسی از لیبرالیسم مغرب زمین بیشتر تلاش خود را جهت برپائی احزاب بالائی یقه سفید بکند از آنجائیکه به علت فقر جامعه ایران در عرصه مبارزه دموکراسی خواهانه و تحزب‌گرایانه این تلاش مصدق نتوانست به بار بنشیند، در نتیجه این امر باعث شد تا در روز ۲۸ مرداد ۳۲ در غیاب جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی و بحران در احزاب بالائی‌های قدرت و سکوت و کناره‌گیری مرتجعین مذهبی و حمایت بزرگ مالکان و اشراف بازمانده از دوران گذشته و پشتیبانی لمپن‌هائی نظیر شعبان جعفری و طیب رضائی و غیره، امپریالیسم تازه نفس آمریکا توسط کودتای نظامی دموکراتیک‌ترین دولت تاریخ ایران را به زانو درآورد.

۲ - مصدق در فرایند دوم حرکت دموکراسی خواهانه خود برعکس فرایند حرکت ضد استعماری ملی کردن نفت ایران، به مبارزه دموکراسی خواهانه به صورت یک پروسه نگاه نمی‌کرد بلکه مبارزه دموکراسی خواهانه برای او صورت

یک پروژه پیدا کرده بود که می‌پنداشت می‌تواند صرفاً با گرفتن قدرت ارتش از شاه و در دست گرفتن دولت و حکومت و انحلال مجلس وابسته به دربار و تکوین مجلس هم‌سنخ با خود و تدوین قانون و صدور بخشنامه از بالا و مبارزه پارلمانتاریستی کوتاه مدت در غیبت جنبش‌های سه‌گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی و نهادهای دموکراتیک و مدنی و صنفی به آن دست پیدا کند، غافل از اینکه مبارزه دموکراسی‌خواهانه در غیبت جامعه مدنی از طریق بالا تازه اگر ثمری هم بدهد موقت می‌باشد نه درازمدت؛ به عبارت دیگر مبارزه دموکراسی‌خواهانه در جامعه استبدادزده و فقه‌زده‌ای مثل جامعه ایران تنها از طریق گسترش فرهنگ دموکراسی‌خواهانه و برابری طلبانه و ایجاد و توسعه جامعه مدنی توسط سازماندهی تدریجی جنبش‌های سه‌گانه و نهادهای مدنی و صنفی و تعمیم مناسبات دموکراتیک می‌تواند به ثمر بنشیند.

ب - اوج‌گیری جنبش مطالباتی جامعه ایران و اهمیت همبستگی سه شاخه از جنبش دموکراتیک مردم ایران یعنی، جنبش دانش‌آموزی، جنبش دانشجویی، جنبش معلمان:

آنچه که باعث می‌شود تا مبارزه دموکراسی‌خواهانه در جامعه ایران روند رو به اعتلائی پیدا کند و مانند ۱۵۰ سال گذشته گرفتار شکست نشود عبارت است از:

- ۱ - گسترش فرهنگ دموکراسی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه.
- ۲ - ایجاد و توسعه تدریجی تشکل و سازماندهی جنبش‌های سه‌گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی.
- ۳ - سازماندهی و تشکل نهادهای مدنی و صنفی در عرصه اقتصادی و اجتماعی.

۴ - ایجاد موازنه قوا بین پائینی‌ها و بالائی‌های قدرت توسط سازماندهی طبقات و اصناف و حضور وسیع و سازمان یافته مردم و توده‌های شهر و روستا. به همین دلیل است که تا زمانی که ما نتوانیم یک تحلیل همه جانبه و علمی از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به دست بیاوریم، هرگز نخواهیم توانست در خصوص جایگاه جامعه مدنی در پروسه مبارزه دموکراسی خواهانه مردم ایران به یک قضاوت علمی بپردازیم چراکه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نه تنها نمایش دخالت امپریالیسم آمریکا و هم دستی و هم داستانی امپریالیسم انگلیس بود؛ و نه تنها این کودتای سیاه نشان دهنده هم پیمانی ارتجاع مذهبی با استبداد دربار می‌باشد؛ و نه تنها کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ معرف هم پیمانی بین استحمار کهنه و استحمار نو جهت به زانو درآوردن مبارزه تحول خواهانه مردم ایران می‌باشد؛ و نه تنها این کودتا نشان دهنده شکست مبارزه دموکراسی خواهانه از طریق احزاب یقه سفید می‌باشد و نه تنها این کودتا نشان دهنده بی‌ثمری مبارزه پارلمان‌تاریستی در جامعه ایران می‌باشد و نه تنها این کودتا معرف شکست احزاب در جایگزینی به جای جنبش‌های سه گانه است و نه تنها این کودتا نشان دهنده شکست استراتژی «زندگی در شکاف» در مبارزه با استیلای خارجی می‌باشد؛ و نه تنها این کودتا نشان داد که سرمایه‌داری جهانی در راه دستیابی به بازارهای کشورهای پیرامونی به جز منافع حداقلی و حداکثری خود چیزی جلودار و تعیین کننده حرکت خود نمی‌شناسد، چه آمریکا باشد و چه انگلیس؛ و نه تنها این کودتا نشان داد که ارتجاع مذهبی و اسلام فقهاتی به جز مشارکت در قدرت سیاسی به هیچ معیار ارزشی دیگر معتقد نیست و نه تنها این کودتا نشان داد که جنبش سیاسی ایران چه شاخه مذهبی و چه شاخه ملی و چه شاخه غیر مذهبی آن نمی‌توانند در تندپیک‌های تاریخی حرکت مردم ایران در قضاوت بین منافع ملی و منافع حزبی و گروهی خودشان، منافع ملی را بر منافع گروهی و حزبی برتری دهند؛ و نه تنها این

کودتا نشان داد که در عرصه مبارزه دموکراسی خواهانه وقتی مردم حضور فراگیر مستقیم نداشته باشند، سهم خواهی جریان‌های سیاسی بالائی‌های قدرت تعیین کننده نهائی می‌باشند.

از همه مهم‌تر بزرگ‌ترین درسی که کودتای ۲۸ مرداد به ما داد این بود که در غیبت جامعه مدنی و غیبت نهادهای مدنی سازمان یافته و در غیبت جنبش‌های سه گانه قطعاً هر گونه مبارزه دموکراسی خواهانه در جامعه ایران محکوم به شکست خواهد شد؛ و به همین دلیل است که اگر بگوئیم هویت واقعی تاریخ معاصر ایران با شناخت عمیق علل کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پیوندی لاینفک دارد سخنی به گزاف نگفته‌ایم و از همین جا است که در ادامه آن می‌توانیم بگوئیم که واکاوی علل چیرگی کودتای ۲۸ مرداد هنوز با گذشت بیش از ۶۰ سال است که تازگی خود را از دست نداده است و مقوله‌ای لازم و ضروری می‌باشد تا آنجا که بدون فهم آن امکان فهم جایگاه جامعه مدنی در عرصه مبارزه دموکراسی خواهانه مردم ایران وجود ندارد.

به هر حال در عرصه پروسه تکوین جامعه مدنی سنتز نهائی این پروسه «رشد جنبش مطالباتی» گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران در عرصه مبارزه صنفی و تکوین نهادهای مدنی و اعتلای جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی می‌باشد چراکه علاوه بر اینکه تشکل و سازماندهی گروه‌های مختلف اجتماعی در راستای دستیابی به یک جامعه نیرومند مدنی تنها از کانال عبور این نهادها از مسیر زندگی آن‌ها ممکن می‌باشد و برعکس جنبش سیاسی که از طریق تشکیلات عمودی می‌توان بیرون از زندگی آنها به سازماندهی حرفه‌ای یا آماتور آن‌ها پرداخت.

دیگر جنبش‌های سه گانه و اصناف و نهادهای مدنی در راستای تکوین جامعه

مدنی سازماندهی و تشکل آنها باید از کانال زندگی روتین آنها عبور کند و همین امر باعث می‌گردد تا به موازات اعتلای حرکت تشکل و سازماندهی گروه‌های مختلف اجتماعی، «جنبش مطالباتی این گروه‌ها» و در نتیجه جامعه ایران روند رو به اعتلائی به خود بگیرد تا آنجا که می‌توان گفت که اعتلای جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی و جامعه ایران اولین مولود و میوه جامعه مدنی می‌باشد بطوریکه به مصداق کلام عیسای مسیح در انجیل که می‌فرماید «تعرف الاشجار به الاثمارها - درختان را می‌توان از میوه‌هایشان شناخت و از روی میوه‌هایشان قضاوت کرد»، کیفیت و رشد جنبش مطالباتی جامعه ایران می‌تواند برای ما به عنوان یک تست جهت فهم وضعیت جامعه مدنی ایران به کار گرفته شود.

به عبارت دیگر رابطه جنبش مطالباتی با جامعه مدنی یک رابطه دو طرفه می‌باشد یعنی به موازات رشد و تکوین پروسه جامعه مدنی، جنبش مطالباتی جامعه روند رو به اعتلائی به خود می‌گیرد آنچنانکه برعکس به موازات اوج‌گیری جنبش مطالباتی گروه‌های اجتماعی شرایط جهت اعتلای پروسه تکوین جامعه مدنی فراهم می‌گردد، در شرایط فعلی جامعه ایران به علت اینکه تضادهای درونی جناح‌های قدرت (در عرصه سهم خواهی و تقسیم باز تقسیم قدرت از بعد از توافق هسته‌ای و نزدیک شدن به انتخابات مجلس دهم و خبرگان رهبری در اسفند ماه ۹۴) به شدت رو به فزونی گذاشته است و به موازات شروع دوران تبلیغات انتخاباتی شرایط جهت ریزش این تضادها از کاسه حکومت به پائینی‌های قدرت فراهم گشته است و همین امر باعث کاتالیزوری جهت ایجاد فضا برای اعتلای جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران شده است.

چراکه هر کدام از جناح‌های درونی قدرت برای کسب حمایت این گروه‌ها

می‌کوشند توسط وعده‌های انتخاباتی جنبش مطالباتی احزاب و تشکل‌ها و نهادهای مدنی و اصناف در عرصه انتخابات اسفند ماه را به طرف خویش جلب کنند هر چند این وعده‌ها از فردای انتخابات مانند ۳۶ سال گذشته به فراموشی سپرده می‌شود ولی خود همین بازار گرم «جنگ خر فروشان» حداقل فونکسیونش آن خواهد بود که شرایط برای اوج‌گیری این جنبش فراهم بشود اگر چه به علت فسادهای نهادینه شده درون نظام مطلقه فقهاتی همراه با اعتیاد ساختار درونی این نظام به رانت خواری اقتصادی و سیاسی و اداری امکان پیوند سیستماتیک بین این جناح‌ها با جنبش مطالباتی گروه‌های اجتماعی جهت نمایندگی از این جنبش در عرصه حکومت و نهادهای قدرت وجود ندارد، ولی اوج‌گیری تضادهای درونی قدرت در این مرحله به خصوص از بعد از خوردن «جام دوم زهر» در عرصه توافق هسته‌ای و مایوس شدن جناح جنگ سالار درون نظام تحت رهبری «اولترا قدرت سپاه» از کسب قدرت نظامی اتمی و کنار گذاشته شدن این جناح جنگ سالار هم در انتخابات خرداد ۹۲ و هم در انتخابات آینده از عرصه سیاسی انتخابات، باعث گردیده تا جناح جنگ سالار رژیم مطلقه فقهاتی که در این مرحله هم در عرصه توافق هسته‌ای و هم در عرصه انتخابات تقسیم قدرت خود را بازنده اصلی می‌بیند، با تمام زین و رکاب جهت مقابله با جناح آلترناتیو (که شامل کارگزاران هاشمی رفسنجانی و اعتدالیون حسن روحانی و اصلاح‌طلبان محمد خاتمی و حتی بخش‌های از جنبش سبز میرحسین موسوی و کروبی می‌شود) به صورت مستقیم و غیر مستقیم وارد جنگ تقسیم قدرت بشود تا از کانال نظارت استصوابی شورای نگهبان و مدیریت مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای بتوانند حداکثر ماهی مورد نیاز خود را از آب گل آلود بعد از توافق هسته‌ای و شرایط خود ویژه انتخابات اسفندماه ۹۴ بگیرند.

طبیعی است که در چنین شرایطی که دستمزد کارگران و معلمان کمتر

از یک سوم خط فقر است و سونامی بیش از ۴ میلیون بیکار تحصیل کرده موجود و ۵ میلیون بیکار تحصیل کرده چهار سال آینده و در راه که خود باعث تکوین ارتش ۹ میلیون نفری تحصیل کرده بیکاران می‌شود، در شرایط رکود فراگیر فعلی اقتصاد نفتی ایران، جنبش مطالباتی جامعه ایران در یک تندپیچ تعیین کننده قرار گرفته است. شعار جنبش معلمان ایران در برابر مجلس که عبارت بود از اینکه «درد ما فرق است نه فقر» خود می‌تواند عمق فساد و رانت خواری نهادینه شده تا پائین نظام حاکم را به نمایش بگذارد.

با فرارسیدن مهرماه بیش از یک میلیون نفر معلم با حضور در کلاس‌های درس در شهر و روستا، حضور سراسری جنبش معلمان ایران و پیوند تنگاتنگ‌شان با نسل جدید و ۱۳ میلیون دانش‌آموز یعنی ۱۳ میلیون خانواده ایرانی در شهر و روستا به نمایش می‌گذارند. دو شعار عمده جنبش معلمان ایران یعنی «معیشت و منزلت انسانی» در این شرایط حساس می‌تواند به عنوان شعار جنبش ۱۳ میلیونی دانش‌آموزان ایران قرار گیرد. چراکه از مشخصه جنبش مطالباتی معلمان ایران ضرورت آموزش و پرورش رایگان برای تمام دانش‌آموزان ایران می‌باشد که در این شرایط رژیم مطلقه فقهاتی توسط خصوصی‌سازی نهادهای آموزش و تفکر آموزش طبقاتی و سوداگرانه باعث کالائی شدن علم و دانش در عرصه آموزش و پرورش ایران شده‌اند. کلاس‌های پر جمعیت و مدارس فرسوده همراه با کالائی شده علم و دانش باعث ناکارآمدی آموزش در جامعه ایران شده است که این امر شرایط رشد و اعتلای جنبش ۱۳ میلیونی دانش‌آموزان ایران هم فاز با جنبش یک میلیون نفری معلمان ایران را فراهم می‌کند.

البته بهبود کیفیت آموزشی از طریق مشارکت معلمان توسط تشکل‌های مستقل و واقعی معلمان در این شرایط می‌تواند بستر ساز سیاست‌های مناسب

در جهت تغییر نظام آموزش حاکم بر ۱۳ میلیون دانش‌آموز ایران بشود. مهم‌ترین خصیصه جنبش مطالباتی جامعه امروز ایران در گروه‌های مختلف معلمان و پرستاران و کارگران و دانشجویان و زنان و غیره ماهیت و «جوهره جنبشی» آن می‌باشد که باعث گردیده است تا این جنبش‌ها در شرایط خودویژه فعلی جامعه ایران به محض اعتلا، آنچنانکه چندی پیش در جنبش معلمان و پرستاران شاهد آن بودیم این اعتراضات در حداقل زمان ممکن به صورت سراسری درآید و همین امر رژیم مطلقه فقهاتی را در تنگنای «چه کنم؟» قرار داده است.

البته نقش شبکه‌های اجتماعی را در طول دو سال گذشته در این رابطه نباید از نظر دور بداریم بطوریکه امروز از نظر حزب پادگانی خامنه‌ای بزرگ‌ترین خطر استراتژیکی که رژیم مطلقه فقهاتی را تهدید می‌کند، همین تکوین شبکه‌های اجتماعی است که از شهر تا روستا تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه ایران از کارگران تا دانشجویان، معلمان و پرستاران و دانش‌آموزان، زنان و جوانان و غیره به صورت تنگاتنگ مانند یک حزب فراگیر ستبر نامرعی در پیوند با یکدیگر قرار داده است. آنچنانکه این حزب فراگیر خارج از سانسور و چتر اختناق رژیم مطلقه فقهاتی به صورت صد در صد آزاد توسط این شبکه‌های اجتماعی با هم دیالوگ می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و برنامه‌ریزی می‌کنند و در این رابطه رژیم مطلقه فقهاتی و نهادهای امنیتی‌اش را آچمز کرده‌اند بطوریکه به ضرس قاطع می‌توانیم بگوئیم که هر جریانی که بتواند هژمونی جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی به دست بگیرد، صلاحیت هدایت‌گری مبارزه مردم ایران دارد و غیبت هر گروه و جریانی در این رابطه تیر خلاص برای این جریان یا گروه سیاسی می‌باشد.

شاید بهتر باشد که اینچنین مطرح کنیم که نبض اعتلای جنبش مطالباتی

جامعه امروز ایران در شبکه‌های اجتماعی می‌تپد و بی‌شک آنچنانکه در جنبش معلمان و پرستاران در ماه‌های اسفند ۹۳ تا امروز شاهد آن هستیم تنها بستری که می‌توان توسط آن به سازماندهی اعتراضی جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران پرداخت فقط و فقط حضور در شبکه‌های اجتماعی است و شاید لازم باشد که آخرین حرف‌هایمان در این رابطه در اینجا بگوئیم و آن اینکه بدون حضور در شبکه‌های اجتماعی هیچ جریانی نمی‌تواند نقشی در اعتلای جنبش مطالباتی مردم ایران داشته باشد و به همین دلیل بزرگ‌ترین بحران حزب پادگانی خامنه‌ای در این زمان مقابله کردن با حضور مردم در شبکه‌های اجتماعی است.

اینکه چگونه جنبش سیاسی و پیشگامان در این شرایط می‌توانند با حضور مهندسی شده در شبکه‌های اجتماعی جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران را سازماندهی و هدایت کنند موضوعی است که آینده باید به قضاوت در باب آن نشست، غفلت جنبش سیاسی ایران در این شرایط در عرصه حضور در شبکه‌های اجتماعی جهت هدایت‌گری و سازماندهی جنبش مطالبات مردم ایران خطر استراتژیکی است که به شدت جنبش سیاسی ایران را تهدید می‌کند.

«مهر» جشن پیوند سه جنبش «معلمان، دانش‌آموزان و دانشجویان» مبارک باد

«عدالت آموزشی» برای

معلم، دانش‌آموز و دانشجو

در گرو

«مبارزه با طبقاتی شدن آموزش»

در جامعه ایران، توسط

«تأمین امکانات مساوی و فرصت‌های مساوی»

برای همه افراد جامعه ایران می‌باشد.

تئوری عدالت در رویکرد ما

همراه با فرار رسیدن مهر آغاز سال جدید آموزشی در ایران، بیش از یک میلیون معلم و بیش از دوازده میلیون دانش‌آموز و بیش از چهار میلیون دانشجو در ایران سال جدید تحصیلی و آموزشی را شروع می‌کنند؛ و بدین ترتیب با فرا رسیدن مهر و سال جدید تحصیلی و آموزشی، جشن پیوند سه جنبش بزرگ «اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» یعنی «جنبش معلمان» و «جنبش دانش‌آموزان» و «جنبش دانشجویان» باز تولید می‌گردد؛ به عبارت دیگر، اگر نوروز برای مردم ایران جشن پیوند «مردم با طبیعت و سنت و تاریخ گذشته خود می‌باشد» مهر جشن پیوند دانش‌پژوه با مدرسه و دانشگاه است. لذا جا دارد هر سال همراه با فرا رسیدن مهر و سال جدید آموزشی و جشن «مدرسه، دانشگاه» و «معلم، دانش‌آموز و دانشجو» فرصت را غنیمت شمیریم و در راستای «اعتلای جنبش مشترک مطالباتی» و «وحدت و پیوند سه جنبش معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان» گام برداریم.

باری، در این رابطه است که نشر مستضعفین به‌عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، در طول ۱۱ سال گذشته حیات سیاسی و اجتماعی خود (و در ادامه حرکت ۴۰ ساله گذشته آرمان مستضعفین) پیوسته در چارچوب استراتژی ۴۰ ساله گذشته خود، یعنی استراتژی اقدام عملی تحزب‌گرایانه و سازمان‌گرایانه جنبشی جامعه مدنی تکوین یافته از پائین در جامعه ایران و در راستای اعتلای جنبش مطالباتی جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، تحت هژمونی جنبش کارگران ایران، توسط مبارزه دو مؤلفه‌ای «دموکراتیک و سوسیالیستی»، اصل پیوند و اعتلای جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیست اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را در نوک پیکان اهداف تاکتیکی و استراتژیکی خود قرار داده است، چرا که بر این باوریم که تا زمانیکه «وحدت در برنامه و در سازمان‌گری (نه در تشکیلات) و در مبارزه شاخه‌های مختلف جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران حاصل نشود، هر گونه تلاش سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی و مبارزاتی، چه کوتاه‌مدت و چه درازمدت، برای دستیابی به دموکراسی و سوسیالیسم پایدار در جامعه ایران آب در هاون کوبیدن و سورها را از دهان گشادش نواختن می‌باشد.

بنابراین، در این رابطه است که پیوند بین سه جنبش «معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان» گامی بزرگی در این رابطه می‌باشد و هزار نکته باریک‌تر از مو اینجا است که «مهر ماه» می‌تواند در عرصه جنبش رهائی‌بخش و آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه مردم ایران، نمادی باشد جهت نمایش پیوند «۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر» و «۱۲ اردیبهشت، روز معلم (سالروز شهادت ابوالحسن خانعلی در ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ به دست رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی) و روز «۱۳ آبان، روز دانش‌آموز» (سالروز شهادت کشته شدن دانش‌آموزان در عرصه مبارزه ضد استبدادی سال ۵۷ به دست

رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی) و روز «۱۶ آذر و روز ۱۸ تیر، روز دانشجو» (سالروز قیام دانشجویان با استبداد مطلقه فقهاتی و امپریالیسم جهانی در سال ۳۲ و ۷۸) بشود.

بنابراین، در این راستا است که بر ما فرض است تا در مهر ماه هر سال، پیوسته بر این طبل به کوبیم که «جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین، فقط و فقط سنتز پیوند جنبش‌های بزرگ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو شاخه دموکراتیک و سوسیالیست، تحت لوای شعار نان و آزادی می‌باشد» و تا زمانیکه «پیوندی بین دو شاخه دموکراتیک و سوسیالیست» جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران حاصل نشود، آنچنانکه در جریان قیام ۱۸ تیر ۷۸ و جنبش سبز ۸۸ شاهد بودیم و امروز در سونامی اعتراضات جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران شاهد هستیم، «جنبش‌های مطالباتی و دموکراسی خواهانه و عدالت طلبانه و تحول خواهانه جامعه ایران راهی به ده نمی‌برند»؛ و آزموده را پیوسته آزمایش می‌کنند و از یک سوراخ بارها و بارها گزیده می‌شوند.

برای دستیابی به این پیوند استراتژیک بین شاخه‌های «دموکراتیک و سوسیالیست» جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، امروز بیش از هر زمان نیازمند به تبیین تئوری عدالت هستیم. همان خلأئی که در ۱۴ قرن گذشته دوران اسلام تاریخی، با سلطه اسلام روایتی و اسلام فقهاتی حوزه‌های فقهی به فراموشی سپرده شده است؛ و الی الان این مهم در اسلام تاریخی انجام نگرفته است؛ و لذا تا زمانیکه نشر مستضعفین، در ادامه راه آرمان مستضعفین و راه اقبال و شریعتی نتواند «عدالت را از حصار ارسطوزده کلامی حوزه‌های فقهاتی نجات دهد و برای عدالت، تئوری تطبیقی دموکراتیک و سوسیالیستی تدوین نماید، هرگز و هرگز و هرگز نخواهد

توانست، به صورت زیرساختی نظری و عملی، جهت پیوند بین دو شاخه دموکراتیک و سوسیالیست جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، گامی اساسی بردارد. لذا در این سرمقاله نشر مستضعفین، به مناسبت ماه مهر یا جشن سال نو آموزشی و تحصیلی معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان، تلاش می‌کنیم تا به «تبیین تئوری تطبیقی عدالت» در راستای «پیوند دو شعار آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه» یا «نان و آزادی» گام برداریم. باشد که قبول افتد، در نظر آید.

عنوان سرمقاله این شماره نشر مستضعفین که عبارت است از: «عدالت آموزشی» برای معلم و دانش‌آموز و دانشجو در گرو «مبارزه با طبقاتی شدن آموزش»، توسط «تأمین امکانات مساوی و فرصت‌های مساوی» برای همه افراد جامعه می‌باشد، دلالت بر همان مضمون و جوهر دموکراتیک و سوسیالیستی تئوری عدالت تطبیقی (نه عدالت انطباقی و دگماتیستی) می‌کند؛ به عبارت دیگر، «عدالت آموزشی» که یک شاخه از شاخه‌های «عدالت تطبیقی» می‌باشد (و در کنار شاخه‌های دیگر عدالت تطبیقی، اعم از: عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و طبقاتی، عدالت نژادی، عدالت جنسیتی، عدالت حقوقی و قضائی و غیره می‌باشد) تنها توسط «تبیین تئوری عدالت تطبیقی» می‌تواند مبنای نظری و تئوریک پیدا کند و سپس به صورت یک «مدل عملی» در دستور کار جنبش پیشگامان مستضعفین و جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران قرار گیرد.

باری، آنچنانکه قبلاً در سلسله مقالات «سوسیالیسم» (در شماره‌های قبلی نشر مستضعفین) مطرح کردیم، سلطه و تثبیت سرمایه‌داری به‌عنوان مناسبات تولیدی مسلط (از قرن هیجدهم و از پس از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و بخصوص در قرن نوزدهم، همراه با نفی مناسبات فئودالیسم و

طبقه فئودال‌ها در اروپا و رویاروی خصمانه طبقه بورژوازی با طبقه پرولتاریای صنعتی به‌ویژه در انگلستان و کشورهای صنعتی مغرب زمین تا آمریکا) باعث ظهور خودویژگی‌هایی برای مناسبات سرمایه‌داری در عرصه اقتصادی اعم از تولید و توزیع گردید که به‌صورت کلی مناسبات سرمایه‌داری را در مقایسه با مناسبات پیشاسرمایه‌داری دچار تحول کیفی کرد، که این خودویژگی‌های مناسبات سرمایه‌داری که علی‌الدوام به‌صورت تضاعفی ادامه دارد، عبارتند از:

الف - کار مزدی.

ب - مالکیت خصوصی بر ابزار تولید.

ج - کالا شدن همه چیز از جمله نیروی کار انسان.

د - سودمحوری به جای انسان‌محوری.

ه - تصاعد هندسی استثمار در اشکال مختلف، «استثمار انسان از انسان» و «استثمار طبقه از طبقه» و «استثمار ملت از ملت».

و - جایگزین شدن تولید جمعی به جای تولید فردی.

ز - یک کاسه کردن جهانی نیروی کار و بازار و کالا و مصرف.

ح - آزاد کردن نیروی کار از زمین و شناور ساختن آن جهت عرضه در بازار رقابتی سرمایه‌داری به‌عنوان یک کالا.

ط - تکیه کردن بر تئوری طبیعی داروینیسیم و دو اصل تنازع بقاء و بقای اصلح در عرصه رقابت آدام اسمیتی بازار سرمایه‌داری (لذا به همین دلیل بود که داروین در این رابطه می‌گفت: «بد شد که آدمی در آخر مرحله تکامل به وجود آمد. چرا که آدمی یا تکامل را متوقف می‌کند. یا اینکه تکامل را برعکس می‌سازد») و کالا کردن همه چیز از جمله نیروی کار.

ی - قرار دادن سودمحوری به عنوان عامل انگیزاننده توسط اقتصاد آزاد و رقابتی بازار سرمایه‌داری (لیبرالیستی جان لاک و نئولیبرالیستی تاچری و ریگانی).

در نتیجه همین مختصات مناسبات سرمایه‌داری از قرن نوزدهم به بعد باعث گردید تا «هیولای نابرابری» در تاریخ بشر در عرصه مناسبات سرمایه‌داری به صورت اگران‌دیسمان شده بازتولید بشود؛ و همین «ظهور سونامی نابرابری» در عرصه مناسبات سرمایه‌داری بود که باعث گردید تا «نابرابری در مناسبات سرمایه‌داری، تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر را به چالش بکشد»؛ که از جمله این نابرابری‌ها عبارتند از:

۱ - نابرابری‌های اقتصادی.

۲ - نابرابری‌های اجتماعی.

۳ - نابرابری‌های نژادی و قومی و مذهبی.

۴ - نابرابری‌های جنسیتی.

۵ - نابرابری‌های سیاسی.

۶ - نابرابری‌های طبقاتی.

۷ - نابرابری‌های آموزشی.

۸ - نابرابری‌های حقوقی و غیره.

بنابراین، از این مرحله بود که شعار «عدالت» که گم‌شده همیشگی تاریخی بشر بود، در عرصه مناسبات سرمایه‌داری «محور پروسس امکان رهایی انسان از استثمار و استعباد و استبداد و استحمار قرار گرفت» و بدین ترتیب مناسبات سرمایه‌داری به عنوان «سد راه تکامل بشر» شد؛ و در عرصه آن، مؤلفه‌های

«نابرابری سنتز مناسبات سرمایه‌داری» است که «عدالت» در مناسبات سرمایه‌داری به مؤلفه‌های مختلفی باز تقسیم شدند که عبارتند از:

الف - عدالت اجتماعی،

ب - عدالت سیاسی،

ج - عدالت معرفتی،

د - عدالت قضایی یا حقوقی،

ه - عدالت جنسیتی،

و - عدالت نژادی و قومی و مذهبی،

ز - عدالت طبقاتی،

ح - عدالت آموزشی و غیره، به عبارت دیگر، به موازات «بازتولید نابرابری» در مناسبات سرمایه‌داری در رشته‌های مختلف، باز شعار «عدالت و مبارزه عدالت‌خواهانه» در رشته‌های مختلف بازتولید و بازتعریف گردید؛ و از اینجا بود که در مناسبات سرمایه‌داری، «آزادی برای انسان، بدل به آزادی برای سرمایه گردید.»

آنچنانکه آلبرت انیشتین در مقاله «چرا سوسیالیسم؟» خود می‌نویسد: «در مناسبات سرمایه‌داری هدف انسان‌ها تولید سود برای اندکی گردید؛ و آزادی در مناسبات سرمایه‌داری بدل به برابری انسان‌های نابرابر شد» و لیبرالیسم، چه در شکل کلاسیک و چه در صورت نئولیبرالیست آن، بستر ساز بازتولید اگرنادیسمن شده «استثمار انسان از انسان و طبقه از طبقه و ملت از ملت شد؛» و «مبارزه طبقاتی» بین «استثمار کننده و استثمار شونده» در مسیر رهائی انسان، وارد عرصه «فرایندی و پویشی» گردید؛ و «گذار از

سرمایه‌داری» در چارچوب «مبارزه طبقاتی» و «تضاد کار- سرمایه» بدل به یک «ضرورت تاریخی» شد، نه «سفارش اخلاقی و مذهبی»؛ و «دموکراسی- سوسیالیستی» به‌عنوان تنها «آلترناتیو نظام سرمایه‌داری در جهان امروز» گردید؛ و «سرمایه‌داری» (آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید) بدل به «مشکل اصلی همه بشریت» شد.

همچنین فونکسیون طبقاتی سرمایه‌داری «قطب‌بندی جامعه بشری به اکثریت عظیم استثمارشونده و اقلیت استثمارکننده» گردید؛ و دفاع از «مالکیت خصوصی بر ابزار تولید» به‌عنوان «اخلاق همگانی» تعریف شد؛ و «آزادی فردی» در عرصه «جامعه نابرابر» عامل حمایت از «مالکیت خصوصی بر ابزار تولید» گردید؛ و با «کالائی شدن همه چیز و کالائی کردن نیروی کار در مناسبات سرمایه‌داری»، «خود انسان هم کالا شد» و با آن «اصالت سود» جایگزین «اصالت ارزش» گردید؛ و «نابرابری‌های موجود در جامعه بشری به‌عنوان دینامیزم تکامل جامعه» تعریف گردید؛ و آنچنانکه کانت معتقد بود: «انسان حیوانی شد که نیازمند به ارباب می‌باشد»؛ و برعکس مناسبات پیشاسرمایه‌داری، «بهره‌کشی انسان از انسان، یا طبقه از طبقه یا ملت از ملت»، بر اساس «نظام اقتصادی مادیت پیدا کرد، نه نظام سیاسی.»

در نتیجه مناسبات سرمایه‌داری جوامع بشری را مشحون از نفرت‌های طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و قومی و نژادی و غیره کرد و «سرمایه» را بدل به یک «رابطه اجتماعی» کرد که در تمامی عرصه‌های جامعه جاری و ساری شدند؛ و «نظام آموزشی» را در جامعه «طبقاتی» کرد؛ و امکانات و فرصت‌های آموزشی را در جامعه به‌صورت «نابرابر در بین طبقه استثمارکننده و استثمارشونده» تقسیم کرد و جهت «کم کردن قدرت چانه زنی نیروی کار» (در عرصه رقابت بازار نیروی کار) «ارتش ذخیره نیروی کار» یا «بیکاران» را ایجاد کرد؛ و با

«کالائی کردن همه چیز، خود آموزش را هم بدل به کالا کرد»؛ و از این مرحله بود که با ظهور و تثبیت سرمایه‌داری جهانی از نیمه دوم قرن نوزدهم و ضد انقلاب شدن طبقه بورژوازی در برابر طبقه کارگر جهانی و محور قرار گرفتن شعار «عدالت» (در مؤلفه‌های مختلف آن) و به چالش کشیده شدن انسان و انسانیت، «دموکراسی سوسیالیستی» به‌عنوان تنها آلترناتیو مناسبات سرمایه‌داری پا به میدان رقابت با سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم و سوسیالیسم دولتی قرن بیستم گذاشت.

در مدل دموکراسی سوسیالیستی - برعکس مناسبات سرمایه‌داری - (که اساس آن بر سودمحوری می‌باشد) اساس دموکراسی سوسیالیستی بر انسان قرار دارد و لذا در این رابطه است که در «دموکراسی سوسیالیستی» آنها «آزادی برای انسان و برای همه افراد و برای جامعه می‌خواهند» نه مانند لیبرالیسم «آزادی برای فرد و برای تثبیت مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و برای رقابت سرمایه در بازار سرمایه‌داری». در دموکراسی سوسیالیستی «آزادی، معنای دموکراسی دارد نه معنای لیبرالیستی» و بدین ترتیب است که در مدل دموکراسی سوسیالیستی دو مؤلفه بزرگ «مبارزه دموکراتیک و سوسیالیستی» در پیوند با هم قرار می‌گیرند؛ و «مبارزه برای دستیابی به نان، در گرو مبارزه برای دستیابی برای آزادی می‌شود.»

بنابراین تنها در این چارچوب است که «دموکراسی حاکمیت اکثریت عظیم جامعه بر اکثریت عظیم تحقق پیدا می‌کند» و همراه با آن پیوندی بین ۱۱ اردیبهشت روز کارگر و ۱۲ اردیبهشت روز معلم و ۱۳ آبان روز دانش‌آموز و ۱۶ آذر و ۱۸ تیر روز دانشجو به وجود می‌آید؛ و بدین ترتیب است که دموکراسی سوسیالیستی «انسان محور است نه سودمحور» و به‌عنوان آلترناتیو سرمایه‌داری در این زمان می‌تواند به همه خواسته‌های بشر توسط

دستیابی به دو گم‌شده همیشگی خود یعنی «برابری و آزادی» پاسخ مثبت بدهد؛ و دموکراسی به‌عنوان «حکومت مردم بر مردم توسط مردم» تعریف نماید.

در رویکرد دموکراسی سوسیالیستی، سوسیالیست (برعکس سوسیالیست کلاسیک و سوسیالیست دولتی در جایگاه آلت‌رناتیوی نظام سرمایه‌داری) از «دموکراسی» آغاز می‌کند نه از «سوسیالیست»، در نتیجه نه تنها دموکراسی را در پای سوسیالیسم قربانی نمی‌کند، بلکه در گردونه خود سوسیالیسم هم دچار سرمایه‌داری دولتی نمی‌شود؛ و از دموکراسی آغاز می‌کنند و به سوسیالیسم می‌رسند، چراکه آنها «دموکراسی را حکومت مردم بر مردم توسط مردم تعریف می‌کنند»؛ و در این رابطه دموکراسی را در سه مؤلفه «دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی و دموکراسی معرفتی» و در چارچوب مبارزه با سه مؤلفه «زر و زور و تزویر» تقسیم می‌کنند؛ و به این دلیل است که بین دموکراسی (به‌عنوان حکومت مردم بر مردم توسط مردم) و لیبرالیسم (آنچنانکه جان لاک می‌گوید «آزادی برای تثبیت مالکیت خصوصی بر ابزار تولید») مرزبندی می‌کنند؛ یعنی «دموکراسی را در عرصه عدالت تعریف می‌کنند و عدالت را در عرصه دموکراسی.»

به این ترتیب است که در این رویکرد، دموکراسی سوسیالیستی به معنای «اجتماعی کردن سیاست و اقتصاد و معرفت» می‌باشد؛ و مبارزه با مثلث «زر و زور و تزویر» در چارچوب به «چالش کشیدن قدرت متمرکز اقتصادی و سیاسی و معرفتی» تعریف می‌شود، چرا که در این دکتترین «عامل فساد اقتصادی و فساد سیاسی و فساد اجتماعی در تمرکز قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر نهفته است» و لذا «تا زمانیکه این سه مؤلفه قدرت توسط اجتماعی کردن قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی (آن هم به‌وسیله جامعه

مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین، نه دولت و از بالا) به چالش کشیده نشود، امکان رهائی از فساد مالی و فساد سیاسی و فساد معرفتی در جامعه وجود نخواهد داشت.

در دموکراسی سوسیالیستی امکان رهائی انسان خودبنیاد و خویش‌مدیریتی، از طریق مبارزه طبقاتی و رهائی از استثمار و استبداد و استعمار و استثمار می‌باشد. البته شعارش «آگاهی، برابری و آزادی» می‌باشد و به همین دلیل، این نظامی است که می‌تواند امکانات مساوی در اختیار همه افراد جامعه اعم از زن و مرد، بزرگ و کوچک، مذهبی و غیر مذهبی، سیاه و سفید و غیره قرار دهد.

باری دموکراسی سوسیالیستی (برعکس سوسیالیست کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا که سوسیالیسم را مولود جبر ابزار تولید می‌دانستند) یک انتخاب می‌داند. (هر چند که در این دیسکورس سرمایه‌داری برعکس دموکراسی سوسیالیستی مانند مناسبات پیشاسرمایداری معلول رشد ابزار تولید می‌داند) به همین دلیل دموکراسی سوسیالیستی نخستین تئوری عدالت است (که در طول چهارده قرن گذشته در عرصه اسلام تاریخی) مطرح می‌گردد. توضیح اینکه از بعد از امام علی که (در طول ۵ سال خلافتش) تلاش کرد تا «عدالت» را به صورت گفتمان تاریخی در ادامه گفتمان توحیدساز پیامبر اسلام در آورد، تا به امروز آن گفتمان عدالت امام علی در اسلام تاریخی چه تشیع و چه تسنن بدون تئوری باقی مانده است و به همین دلیل گفتمان عدالت امام علی در چهارده قرن گذشته یا به صورت کلامی ارسطویی در حوزه‌های فقهاتی محبوس شده است و یا حداکثر به صورت صوری عنوان عدالت قضائی شده است.

یادمان باشد در چارچوب پروژه بازسازی نظری اسلام و عملی یا سیاسی

مسلمین بود که مانند سیدجمال، خود را در برابر سؤال امکان رهایی مسلمین دیدیم و در چارچوب این سؤال بود که ما به عدالت رسیدیم و از آنجائیکه تا کنون عدالت فاقد تئوری می‌باشد و محبوس در بحث‌های کلامی مجرد ارسطوئی شده است، لذا جهت تبیین تئوری عدالت است که ما به دو مبارزه رهایی‌بخش سلبی و ایجابی رسیدیم، در نتیجه مبارزه رهایی‌بخش سلبی در لوای آزادی به مبارزه با مثلث قدرت سه گانه زر و زور و تزویر تعریف کردیم و مبارزه ایجابی رهایی‌بخش را در چارچوب سوسیالیسم تعریف کردیم و بدین ترتیب بود که توسط دموکراسی سوسیالیستی دیدگاه خود را دستگاه‌مند کردیم.

فراموش نکنیم که وجه تمایز دموکراسی سوسیالیستی در جوهر مبارزه طبقاتی نهفته است. البته مبارزه طبقاتی به صورت تاریخی تبیین می‌گردد، نه موردی و اجتماعی مکانیکی؛ و به این دلیل است که نمی‌توان بر مدل دموکراسی سوسیالیستی به عنوان یک پروژه تکیه کرد، بلکه باید به صورت پروسسی و فرایندی بر مدل دموکراسی سوسیالیستی تکیه نمائیم. همچنین در عرصه تکیه بر مدل دموکراسی سوسیالیستی، استراتژی دستیابی به دموکراسی سوسیالیستی از طریق دستیابی به قدرت سیاسی تعریف نمی‌شود، بلکه برعکس از طریق استراتژی «اقدام عملی تحزب‌گرایانه و سازمان‌گرایانه جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین» تعریف می‌شود.

به همین دلیل است که مطابق این مدل، رهایی مسلمین به صورت پروژه‌ای و تک مرحله‌ای و ساختاری تعریف نمی‌شود، بلکه برعکس به صورت فرایندی و پویایی و درازمدت تعریف می‌گردد. پس مطابق این مدل گذار از سرمایه‌داری به صورت تدریجی صورت می‌گیرد، نه به صورت دفعی. برای مثال، تنها در این چارچوب است که در جامعه امروز ایران می‌توانیم با

مشکلات ۱۳ میلیون کارگر و ۱۸ میلیون حاشیه‌نشین و ۵ میلیون بازنشسته و ۵۰ میلیون نفر زیر خط فقر و ۷/۵ میلیون نفر تحصیل کرده بیکار و یک میلیون و هفتصد هزار نفر کودک کار و یک میلیون و دویست هزار نفر معلم و ۱۲ میلیون نفر دانش‌آموز و ۴ میلیون نفر دانشجو و ۴ میلیون نفر معتاد رسمی برخوردار نمائیم؛ و جهت سازماندهی اردوگاه بزرگ کار یا اردوگاه بزرگ مستضعفین، درک سوسیالیست‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا مورد بازسازی مجدد قرار دهیم، چرا که مستضعفین در این دیسکورس همان کارگرانی می‌باشند (که بر خلاف رویکرد سوسیالیسم کلاسیک و سوسیالیسم دولتی قرن بیستم) «کارگران شامل تمام کسانی می‌شود که در نظام سرمایه‌داری با فروش نیروی کار خود امرار معاش می‌نمایند» و اینها شامل کارگران کارخانه، نیروی کار آموزشی از معلمان تا کارمندان، کارگران معادن، کارگران کشاورزی، کارگران ساختمانی، کارگران خدماتی، نیروی کار حمل و نقل، دستفروشان، زنان خانه‌دار، ارتش ذخیره بیکاری، نیروی کار بهداشتی و درمان از پرستاران تا کارمندان مربوطه، کارگران کوره پزخانه‌ها، بازنشستگان مربوطه، کارگران توزیعی، تمامی کارمندان دولتی و خصوصی و خصوصی و تعاونی که با فروش نیروی کار خود امرار معاش می‌کنند، همه کارگران فصلی، کارگران صنایع دستی شهر و روستا از فرش‌بافان تا دیگر صنایع دستی و غیره، همه و همه جزء کارگران و اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشند.

بنابراین در رویکرد دموکراسی سوسیالیستی اردوگاه کار در چارچوب اردوگاه بزرگ مستضعفین (برعکس رویکرد سوسیالیست‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا که محدود به نیروی‌های کار صنعتی و یدی می‌شدند) خلاصه نمی‌شوند بلکه تمامی نیروی‌های یدی و فکری که با فروش نیروی کار در بازار سرمایه‌داری امرار معاش می‌کنند شامل می‌گردند و بدین ترتیب است که در رویکرد دموکراسی - سوسیالیستی، مستضعفین به‌عنوان تنها

پیکارگران دموکراسی سوسیالیستی، در مناسبات سرمایه‌داری می‌باشند.

مهر، ماه جشن سال جدید تحصیلی، نماد پیوند «جنبش‌های چهارگانه» (زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین) بر جامعه معلمان و جامعه دانشجویان و جامعه دانش‌آموزان و جامعه کارگری ایران مبارک باد

مبانی تئوریک

«خودرهاسازی»

جنبش‌های چهارگانه

کارگران، معلمان،

دانشجویان و دانش‌آموزان ایران

اگر «اردیبهشت» در کشور ایران (به خاطر ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر و ۱۲ اردیبهشت سالروز شهادت ابوالحسن خاندانی که در راه پیمائی جنبش معلمان در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ توسط رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی به شهادت رسید و به همین دلیل ۴۰ سال است که مانند ۱۶ آذر که روز دانشجو در کشور ایران می‌باشد، ۱۲ اردیبهشت در کشور ایران توسط جنبش معلمان به عنوان روز معلم می‌باشد) به عنوان «نماد تاریخی پیوند دو جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد ایران یعنی جنبش کارگری و جنبش معلمان در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران تعریف کنیم» بدون تردید «مهر ماه» هر سال در کشور ایران به عنوان «نماد تاریخی پیوند سه جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد کشور ایران یعنی جنبش دانش‌آموزی و جنبش معلمان و جنبش دانشجویی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشد، چرا که مهر ماه در کشور ایران آغاز سال جدید تحصیل برای دانش‌آموزان و دانشجویان و معلمان است؛ و در مهر ماه امسال ۱۴ میلیون دانش‌آموز و یک میلیون معلم و ۴ میلیون دانشجو سال جدید تحصیلی را

جشن می‌گیرند؛ که البته معنای دیگر این رویکرد بزرگ در جامعه ایران آن می‌باشد که در جشن تحصیلی مهرماه امسال بیش از ۱۹ میلیون خانواده ایرانی در این جشن بزرگ تحصیلی مشارکت مستقیم دارند؛ که اگر میانگین جمعیت یک خانواده ایرانی ۴ نفر در نظر بگیریم، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که در جشن تحصیلی مهرماه امسال بیش از ۷۶ میلیون نفر از جمعیت ۸۱ میلیون نفری کشور ایران به صورت مستقیم و غیر مستقیم در این جشن بزرگ تحصیلی مشارکت دارند؛ و از اینجا است که در مقایسه با عید نوروز به عنوان بزرگ‌ترین جشن همبستگی ملی و تاریخی جامعه بزرگ ایران در داخل و خارج از کشور، می‌توانیم از مهر ماه به عنوان دومین جشن همبستگی و پیوستگی جامعه بزرگ ایران یاد کنیم.

فراموش نکنیم که آنچنانکه در نوروز به علت پیوند بهار با پیوند حرکت زمین بر گرد خورشید در عرصه وجود، این جشن ملی و تاریخی نماد پیوند بین هستی و تاریخ و فرهنگ مردم ایران می‌باشد و همین امر باعث گردیده است تا نوروز در میان تمامی اعیاد بشریت، عیدی منحصر به فرد بشود، بدون تردید در مهرماه یا جشن تحصیلی در جامعه بزرگ ایران به علت پیوند جشن تحصیلی بین سه جامعه بزرگ دانش‌آموزی (که ۱۴ میلیون نفر می‌باشند) و دانشجویی (که ۴ میلیون نفر می‌باشند) و معلمان (که یک میلیون نفر می‌باشند) جشنی منحصر به فرد می‌باشد، چرا که سه جنبش بزرگ دموکراتیک جامعه ایران در این ماه حضور فیزیکی و میدانی خود را در عرصه جامعه مدنی (جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین جامعه ایران) به نمایش می‌گذارند؛ و همین حضور عظیم این سه جنبش بزرگ در عرصه میدانی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین است که باعث می‌گردد تا مهرماه فصل تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودسازمانده و خودسامان‌گر تکوین یافته از پائین جامعه

بزرگ ایران باشد.

برای فهم این مهم تنها کافی است که با فلش بک به سال ۳۲ و کودتای امپریالیستی (آمریکا و انگلیس توسط سرانگشتان اجرائی آنها یعنی روحانیت حوزه‌های فقهاتی تحت هژمونی کاشانی و بهبهانی و دربار کودتائی پهلوی) ۲۸ مرداد ۳۲ برگردیم و نخستین جنبش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی دانشجویان دانشگاه تهران، در ۱۶ آذر ۳۲ (به عنوان نخستین جنبش اعتراضی خودبنیاد تکوین یافته از پائین بر علیه آن کودتای امپریالیستی که نخستین دولت دموکراتیک جامعه ایران را سرنگون کرد) مورد بازشناسی قرار بدهیم، یادمان باشد که انتخاب ۲۸ مرداد ۳۲ به عنوان انجام آن کودتا توسط دستگاه‌های اطلاعاتی سیا و امپریالیسم جهانی هرگز و هرگز تصادفی نبوده است؛ و بدون تردید تعطیلات تابستانی و غیبت سه جنبش بزرگ اجتماعی جامعه ایران، یعنی جنبش دانشجویی و جنبش معلمان و جنبش دانش‌آموزی از مهمترین فاکتورهای انتخاب مرداد ماه به عنوان ماه کودتا بوده است.

در این رابطه باید عنایت داشته باشیم که در ۲۵ مرداد ماه ۳۲ هم یک کودتای امپریالیستی با پشتیبانی دربار بر علیه دولت دموکراتیک دکتر محمد مصدق صورت گرفت که به علت «غیبت روحانیت حوزه‌های فقهاتی در آن کودتای بر علیه دولت مصدق آن کودتا شکست خورد»؛ اما در ۲۸ مرداد ۳۲ (سه روز بعد از کودتای اول) به علت حضور و پشتیبانی روحانیت حوزه‌های فقهاتی تحت هژمونی کاشانی و بهبهانی از آن کودتای امپریالیستی بالاخره باعث گردید تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ برعکس کودتای ۲۵ مرداد ۳۲ به پیروزی برسد.

باری، در این رابطه است که در ۲۸ مرداد ۳۲ شاهد بودیم که در غیبت جنبش‌های چهار گانه (معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان و کارگران) در برابر غائله لمپن پرولتاریای حاشیه تولید شهر تهران که با دعوت روحانیت

حوزه‌های فقه‌تبی (تحت ہژمونی طیب و شعبان بی‌مخ و کاشانی و بہبہانی و غیرہ) بہ میدان آمدہ بودند (و حتی جنبش کارگری خودبنیاد ایران کہ در دہہ ۲۰ توانستہ بود تحت ہژمونی دکتر محمد مصدق و پروژہ ملی کردن صنعت نفت ایران پیشقراول جنبش رہائی‌بخش و ضد استعماری کشورہای پیرامونی در فرایند پساجنگ بین‌الملل دوم بشوند بہ علت قالب‌ریزی شدن در حزب وابستہ بہ بلوک شرق حزب تودہ، نتوانستند چہت بر ہم زدن توازن قوا در عرصہ میدانی بہ سود دولت مصدق و بر علیہ جیبہ مثلث ارتجاع، یعنی روحانیت حوزه‌های فقه‌تبی و دربار کودتائی پهلوی و دو قدرت امپریالیستی آمریکا و انگلیس وارد میدان بشوند) کودتای فوق توانست دولت مصدق را سرنگون نماید.

بنابراین در این رابطہ بود کہ ۳۲ روز بعد از آن کودتای امپریالیستی و ارتجاعی کہ بر علیہ تنہا دولت دموکراتیک تاریخ ایران صورت گرفت، بہ موازات فرا رسیدن مہر ماہ ۳۲ (سال جدید تحصیلی جامعہ بزرگ ایران) سہ جنبش خودبنیاد دانشجویی و معلمان و دانش‌آموزی ہستہ اولیہ جنبش ضد کودتائی ۲۸ مرداد ۳۲ (بر علیہ امپریالیسم آمریکا و انگلیس و روحانیت ارتجاعی حوزه‌های فقه‌تبی و دربار توتالیتار و کودتائی پهلوی) تشکیل دادند و وارد میدان شدند کہ جنبش اعتصابی و اعتراضی ۱۶ آذر بر علیہ حضور نیکسون (معاون وقت رئیس‌جمہوری آمریکا چہت انعقاد قرار نفت با کنسرسیوم نفتی کہ مصدق از انجام آن امتناع می‌کرد) در کشور ایران و در دانشگاه تہران تنہا جرقہ‌ای از آتشفشان آن جیبہ جنبشی تکوین یافتہ از پائین بود (کہ البتہ در آن شرایط جنبش دانشجویی در خلاء احزاب سیاسی، رہبری آن جیبہ جنبشی سہ مؤلفہ‌ای در دست داشت).

بدین ترتیب بود کہ در مہر ماہ ۳۲ با شروع سال تحصیلی جدید و آغاز جشن

سال جدید تحصیلی در کشور ایران و ظهور میدانی سه جنبش دموکراتیک جامعه مدنی جنبشی (جنبش دانشجویی و جنبش دانش‌آموزی و جنبش معلمان) علاوه بر اعتلای جنبش اعتراضی ضد کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و علاوه بر غرش رعد در آسمان بی‌ابر ایران، که اخوان ثالث در تشریح این آسمان بی‌ابر پساکودتای ۲۸ مرداد جامعه ایران می‌گوید:

در مزار آباد شهر بی‌تپش

وای جغدی هم نمی‌آید بگوش

دردمندان بی‌خروش و بی‌فغان

خشمناکان بی‌فغان و بی‌خروش

آبها از آسیا افتاده است

دارها بر چیده، خون‌ها شسته‌اند

جای رنج و خشم و عصیان بوته‌ها

پشکبن‌های پلیدی رسته‌اند

مشت‌های آسمان کوب قوی

وا شده ست و گونه گون رسوا شده است

یا نهان سیلی زنان یا آشکار

کاسه پست‌گدائی‌ها شده است

خشمگین ما بی‌شرف‌ها مانده‌ایم

و علاوه بر ایجاد زلزله در جنبش‌های سیاسی و کارگری و اجتماعی جامعه بزرگ ایران، بزرگ‌ترین فونکسیون که جبهه جنبشی مثلث فوق (دانش‌آموزی

و معلمان و دانشجویی در جامعه ایران) ایجاد کردند، تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود جنبش‌های ضد کودتای امپریالیستی فوق بود. بطوریکه در این رابطه می‌توانیم به ضرس قاطع داوری کنیم که اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به جای مرداد ماه (که دانشگاه و مدرسه تعطیل بودند) در مهر ماه ۳۲ اتفاق می‌افتاد، صد در صد آن کودتای ارتجاعی شکست می‌خورد؛ و از اینجا است که می‌توانیم نتیجه‌گیری که حداقل در ۷۰ سال گذشته، این جبهه جنبشی سه مؤلفه‌ای معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان در جامعه ایران (که پیوسته در این ۷۰ سال از خلاء احزاب مستقل سیاسی در رنج بوده است) برای جامعه بزرگ ایران نقش حزب هدایت‌گرایانه داشته است؛ و لذا در این چارچوب بوده است که رژیم‌های توتالیتر حاکم بر جامعه ایران در طول ۷۰ سال گذشته اولین هدف خودشان جهت سرکوب (توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گرایانه خودشان) سرکوب همین جبهه مثلث جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین در دستور کار خود قرار می‌دادند.

سرکوب خونین جنبش دانش‌آموزی در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ توسط رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی و کودتای سیاه فرهنگی رژیم مطلقه فقاہتی حاکم در بهار ۵۹ به دستور خمینی و سرکوب مغول‌وار حزب پادگانی خامنه در تیرماه ۷۸ و تابستان ۸۸ جنبش دانشجویی و سرکوب جنبش معلمان ایران به خصوص از سال ۹۶ الی الان توسط حزب پادگانی خامنه‌ای همه و همه معرف داوری فوق ما در رابطه با سرکوب سیستماتیک این جبهه سه مؤلفه‌ای جنبشی خودبنیاد توسط رژیم توتالیتر حاکم می‌باشد. باری، بدین ترتیب است که در رابطه با خودویژگی‌های فوقا مطرح شده در باب پیوند مهر و جشن سال جدید تحصیلی، با سه جنبش معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان می‌توانیم نتیجه بگیریم که:

الف - سه جنبش فوق در چارچوب «جبهه دموکراتیک و آزادی خواهانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران قابل تعریف می‌باشند»، و لذا به همین دلیل حرکت آنها در چارچوب جنبش آزادی خواهانه طبقه متوسط شهری قابل تفسیر می‌باشند (نه جبهه برابری طلبانه طبقه زحمتکش شهر و روستای ایران) در نتیجه همین مضمون و جوهر دموکراتیک مبارزه این جبهه جنبشی سه مؤلفه‌ای باعث شده است که این جبهه در طول هفت دهه گذشته عمر خود نتوانند به صورت ارگانیک با جبهه برابری طلبانه جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین پیوند پیدا کنند که البته این خلاء پیوند ارگانیک بین این جبهه سه مؤلفه‌ای جنبشی با جنبش برابری طلبانه طبقه زحمتکش شهر و روستای ایران باعث گردیده است (تا برعکس رهبری این جبهه بر طبقه متوسط شهری) این جبهه سه مؤلفه‌ای جنبشی نتوانند رهبری طبقه زحمتکش ایران را (در خلاء احزاب مستقل سیاسی) در دست بگیرند.

البته تجربه جنبش کارگری نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز در نیمه دوم سال ۹۷ در این رابطه یک تجربه استثنائی برای جبهه جنبشی مثلث فوق بود، چراکه از زمانیکه جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز جنبش اعتراضی خود را برونی کردند و همراه با خانواده‌های خود به سطح شهرها آمدند و به موازات آن تبلیغات وسیعی نسبت به جنبش مطالباتی خود در عرصه فضای مجازی ایجاد کردند، جبهه جنبشی مثلث فوق برای اولین بار به صورت رسمی و میدانی به حمایت از جنبش کارگری ایران و جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز پرداختند و جنبش دانشجویی تهران با شعار: «فرزندان کارگرانیم - کنارشان می‌مانیم»، گفتمان جنبشی جبهه مثلث فوق را دچار تحول و دگرگونی کرد.

فراموش نکنیم که جبهه جنبشی مثلث دانشجویی و معلمان و دانش آموزی

برای مدت دو دهه (از خرداد ۷۶ تا دی‌ماه ۹۶) ناف جنبش‌های مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی خود را به جریان‌های به اصطلاح اصلاح طلب درون حکومتی و برون حکومتی داخل و خارج از کشور وصل کرده بودند؛ و پتانسیل عظیم جنبشی خود را (به عنوان وجه معامله و یا وجه المصلحه پیوند با جریان‌های فرصت طلب به اصطلاح اصلاح طلب درون و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور) در پای آنها ذبح کرده بودند و در این رابطه در مدت دو دهه جبهه سه مؤلفه‌ای جنبشی فوق جزء سیاهی لشکر این جریان‌های فرصت طلب به اصطلاح اصلاح طلب بودند، دستاورد دیگری نداشتند؛ و تنها در چارچوب استراتژی «فشار از پائین جهت افزایش قدرت چانه‌زنی در بالا» (برای آن جریان‌های به اصطلاح اصلاح طلب که به خیال خام خود می‌خواستند از نمود افتاده قدرت در چنگال حزب پادگانی خامنه‌ای برای خود کلاهی بدوزند که البته آن رویکرد آنها تف سر بالا بود) حرکت می‌کردند.

باری، در این رابطه بود که جبهه جنبشی خودبنیاد مثلث فوق از مرحله خیزش دی‌ماه ۹۶ به این خودآگاهی دست پیدا کردند که دخیل بستن بر امامزاده‌های جریان‌های به اصطلاح اصلاح طلب درون و برون رژیم و داخل و خارج از کشور یک ساده لوحی بیش نیست، چرا که دو دهه عملکرد رسوای این به اصطلاح اصلاح طلبان نشان داده است که این امامزاده اگر کور نکند قدرت شفادهی نخواهند داشت. آنچنانکه دیدیم در کوران اعتلای جنبش به اصطلاح اصلاح طلبی، سید محمد خاتمی لیدر این جنبش پس از اینکه بر خر مراد قدرت دولت هفتم و هشتم سوار شد، گفت: «رفراندم برای تغییر قانون اساسی به معنای خیانت به کشور می‌باشد.»

لذا به همین دلیل بود که جنبش دانشجویی تهران به عنوان نماینده این جبهه جنبشی سه مؤلفه‌ای، در اواخر دوران ۹ روزه خیزش دی‌ماه ۹۶ با شعار:

«اصلاح طلب اصول گرا - دیگه تمامه ماجرا»، خیزش بدون گفتمان دی ماه ۹۶ را آباستن بزرگترین گفتمان ۴۰ ساله عمر رژیم مطلقه فقهتی کردند.

ب - «مطلق کردن مبارزه طبقاتی» در این مرحله به عنوان محور دستیابی به دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای اقتصادی و سیاسی و معرفتی در جامعه بزرگ ایران و در این شرایط تندپیچ حرکت جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و مدنی، «علاوه بر اینکه باعث سکتاریست جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر ایران می‌گردد، امکان پیوند دو جبهه نان و آزادی یا دو جبهه بزرگ آزادی خواهانه و برابری طلبانه و یا دو طبقه متوسط شهری و زحمتکشان شهر و روستا را غیر ممکن می‌سازد.»

قابل ذکر است که در رویکرد نشر مستضعفین (به عنوان ارگان عقیدتی و سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) «مبارزه طبقاتی» یا «مبارزه ضد استثمار» (سه مؤلفه‌ای استثمار فرد از فرد، استثمار طبقه از طبقه و استثمار ملت از ملت) تنها بخشی از سه بخش مبارزه رهایی‌بخش جامعه ستم‌زده انسانی می‌باشد (دو بخش دیگر این مثلث مبارزه، عبارتند از مبارزه ضد استبدادی و مبارزه ضد استثمار یا به قول معلم کبیرمان شریعتی «مبارزه با زر و زور و تزویر» و یا «مبارزه با استثمار و استبداد و استثمار» و یا «مبارزه با قارون و فرعون و بلعم باعورا» و یا «مبارزه با تیغ و طلا و تسبیح» می‌باشد) نه تمامی مبارزه‌های موجود جامعه امروز ایران.

بنابراین در این رابطه است که «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تکیه بر جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد سیاسی و صنفی و مدنی به عنوان محور دستیابی به جامعه مدنی خودبنیاد و خودسازمان‌گر تعریف می‌نماید» و بنابراین در این چارچوب است که «مبارزه طبقاتی تنها یک مؤلفه از مبارزه‌های دموکراتیک جامعه امروز ایران می‌باشد نه همه مبارزه» بدین

ترتیب است که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دیگر نه تنها مبارزه طبقاتی باعث سکتاریست طبقه کارگر ایران نمی‌شود، بلکه برعکس در کنار مؤلفه‌های دیگر مبارزه شرایط برای پیوند دموکراتیک جنبش کارگران ایران با جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی سیاسی و مدنی و اقتصادی به صورت عمودی و افقی فراهم می‌سازد.

یادمان باشد که در این چارچوب حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران گرفتار «پوپولیسم یا خلق‌گرایی» در عرصه استراتژی و تاکتیک هم نمی‌شود، چراکه پوپولیسم در این رابطه مشمول جریان‌هایی می‌شود که توسط انقلاب خلقی در غیبت طبقه کارگر می‌خواهند با نابود کردن سرمایه‌داری مشکل طبقه کارگر را که همان استثمار می‌باشد حل کنند. پر پیداست که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران:

اولاً طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی در محاق نرفته است، بلکه تنها مبارزه طبقاتی و جنبش کارگران ایران به عنوان یک مؤلفه‌ای از مبارزه در کنار دو مؤلفه مبارزه ضد استبدادی و ضد استحماری سیاسی و مدنی جنبشی خودبنیاد مطالباتی تکوین یافته از پائین قرار گرفته است.

ثانیاً در استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بدون حضور طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی جنبش کارگران ایران، در عرصه اعتصابی و اعتراضی، امکان مبارزه استراتژیک و آلترناتیوی با نظام سرمایه‌داری حاکم وجود ندارد.

ثالثاً جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هرگز به انقلاب خلقی در غیبت طبقه کارگر ایران جهت نابودی نظام سرمایه‌داری حاکم بر جامعه ایران اعتقادی ندارد و در این رابطه با جایگزینی ترم «تحول» (توسط جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه و برنامه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی

کردن اقتصاد و سیاست و معرفت است) به جای ترم «انقلاب خلقی» نه تنها توسط «تحول تکوین یافته از پائین، دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای مورد اعتقاد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌تواند به عنوان آلترناتیو سرمایه‌داری حاکم بر جامعه ایران بشود، بلکه مهمتر از آن اینکه طبقه کارگر ایران در این پراتیک می‌توانند، در مسیر خودرهاسازی طبقاتی خود در کنار دیگر جنبش‌های مطالباتی سیاسی و مدنی و اقتصادی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران قرار بگیرند.»

ج - بدون تردید پایه‌های اصلی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودسازمانده تکوین یافته از پائین در جامعه امروز ایران چهار جنبش محوری جامعه کارگران، جامعه معلمان، جامعه دانشجویی و جامعه دانش‌آموزان می‌باشد.

البته علت اینکه «جنبش زنان» به عنوان یک مؤلفه جدا از چهار مؤلفه جنبش‌های فوق مطرح نکردیم، این است که طرح مستقل جنبش زنان به عنوان یک مؤلفه در کنار چهار مؤلفه جنبش کارگران، جنبش دانشجویان، جنبش معلمان و جنبش دانش‌آموزان به معنای آن نخواهد بود که آن چهار جنبش فوق، «جنبش مردان» می‌باشد که این به معنای توهین به جامعه زنان و جنبش زنان ایران می‌باشد، چراکه بدون تردید اکثریت کمی و کیفی چهار جنبش فوق زنان ایران تشکیل می‌دهند و زنان ایران نقش تعیین کننده‌ای دارند. البته ما در عرصه مبارزه با تبعیضات جنسیتی تحمیلی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر زنان ایران، به جنبش زنان به عنوان ستون اصلی این مبارزه و جنبش زنان ایران به عنوان پیشقراول این مبارزه تعریف می‌کنیم؛ و در عرصه جنبش مدنی به جنبش زنان ایران به عنوان مؤلفه تعیین کننده اعتقاد داریم؛ و در خصوص تبعیضات جنسی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم که در طول ۴۰ سال گذشته بر جامعه زنان ایران تحمیل گردیده است، بر این

باوریم کہ آخرین سنگری کہ رژیم مطلقہ فقاہتی حاکم در شرایط بہ چالش کشیدہ شدن موجودیت این رژیم حاضر بہ عقب‌نشینی از آن می‌باشد، سنگر تبعیضات جنسیتی تحمیلی بر جامعہ زنان ایران می‌باشد، چرا کہ تمامی تبعیضات جنسیتی تحمیلی بر جامعہ زنان ایران در طول ۴۰ سال عمر رژیم مطلقہ فقاہتی حاکم ریشہ فقہی فقاہتی و اسلام روایتی دگماتیسم حوزه‌های فقاہتی دارد.

پر واضح است کہ از آنجائیکہ اسلام فقاہتی و اسلام روایتی مانیفست اندیشہ تمامی روحانیت حوزه‌های فقہی می‌باشد، ہمین امر باعث می‌گردد کہ عقب‌نشینی رژیم مطلقہ فقاہتی حاکم از موضوع تبعیضات جنسیتی تحمیلی بر جامعہ زنان ایران بہ مثابہ بحران ایدئولوژیک در جامعہ روحانیت حوزه‌های فقہی می‌باشد؛ کہ ہمراہ با این بحران ایدئولوژیک بحران مشروعیت و شکاف و تفرقہ و تشتت و فروپاشی جامعہ روحانیت حوزه‌های فقہی امری طبیعی خواهد بود (آنچنانکہ دیدیم کہ مدرس وقتی کہ موضوع لایحہ حق انتخاب زنان در مجلس مطرح شد در اعتراض بہ این لایحہ فریاد زد کہ سخنانی در این مجلس مطرح می‌شود کہ تن انسان را بہ لرزہ درمی‌آورد و در مجلس اول رژیم مطلقہ فقاہتی حاکم خود مهندس مہدی بازرگان پیشنهاد طرح خانہ‌نشین کردن زنان ایران قبل از خمینی مطرح کرد).

باری، بدین ترتیب است کہ پیوند چہار جنبش کارگری، معلمان، دانشجویی و دانش‌آموزی بستر اصلی تکوین و ظهور جامعہ مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین در دو جہہ بزرگ آزادی‌خواہانہ و برابری طلبانہ می‌باشد. پر واضح است کہ در میان این چہار جنبش زیرساختی جامعہ مدنی جنبشی خودبنیاد مطالباتی سیاسی و مدنی و اقتصادی تکوین یافته از پائین جامعہ ایران، دو جنبش معلمان و دانشجویان علاوہ بر اینکہ نقش سرپل بین دو

جبهه بزرگ «نان و آزادی» یا دو جبهه بزرگ «آزادی خواهانه و برابری طلبانه» و یا دو «طبقه متوسط شهری و طبقه زحمتکشان شهر و روستا» دارند، در شرایط امروز جامعه بزرگ ایران که احزاب مستقل فراگیر و استخوان داری که بتواند طبقات پائینی جامعه ایران نمایندگی سیاسی بکنند، وجود ندارد، بدون تردید دو جنبش معلمان و دانشجویان می‌توانند در شرایط امروز ایران این خلاء را پر کنند.

بر این مطلب بیافزائیم که لازمه اعتلای چهار جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین ایران، به دو مؤلفه بستگی دارد:

۱ - سازمان‌یابی مستقل خود این جنبش‌های خودبنیاد و خودسازمانده.

۲ - پیوند افقی و عمودی جبهه‌ای بین این چهار جنبش زیرساختی.

طبیعی است که بدون سازماندهی این چهار جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبشی هر قدر هم که قاعده این جنبش‌ها بزرگ و بزرگتر هم بشوند تا زمانیکه این جنبش‌ها نتوانند به خودسازمان‌یابی دست پیدا کنند و نتوانند توسط خودسازمان‌یابی به پیوند افقی و عمودی جبهه‌ای بین این جنبش‌ها دست پیدا کنند، بدون تردید «امکان تغییر توازن قوا به سود این جنبش‌های چهارگانه زیرساختی و یا به سود جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین ایران وجود نخواهد داشت» یادمان باشد که تا زمانیکه توازن قوا در عرصه میدانی به سود جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین ایران تغییر نکنند، امکان نهادینه شدن جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد وجود ندارد.

در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که «خودرها سازی جنبش‌های چهار گانه زیرساختی جامعه مدنی جنبشی ایران در گرو سازمان‌یابی مستقل و پیوند افقی و عمودی جبهه‌ای این چهار جنبش با یکدیگر می‌باشد» به عبارت

دیگر «خودرهاسازی جنبش‌های چهارگانه زیرساختی از شر نظام سرمایه‌داری تنها توسط نیروهای جنبش‌های چهارگانه زیرساختی ممکن می‌باشد.»

پر پیداست که شکل سازماندهی این چهار جنبش زیرساختی جامعه مدنی نباید به صورت مکانیکی خارج از عرصه میدانی تعریف بشود، بلکه برعکس شکل سازمان‌یابی این جنبش‌ها باید به صورت کنکرت و مشخص در چارچوب تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن جنبش‌های مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی صورت بگیرد.

د - کالازدائی کردن وجه مشترک مبارزه چهار جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبشی می‌باشد، چرا که آنچنانکه جنبش کارگری برای کالازدائی از نیروی کار خود مبارزه می‌کنند، جنبش معلمان و جنبش دانش‌آموزان ایران برای کالازدائی از آموزش و تحصیلات مبارزه می‌کنند و جنبش دانشجویی برای کالازدائی از علم و اندیشه مبارزه می‌کنند.

ه - تاریخ ۷۰ ساله گذشته اعتلای جنبش‌های چهارگانه فوق نشان داده است که اعتلای جنبش دانش‌آموزی در جامعه ایران در گرو اعتلای جنبش معلمان می‌باشد و بدون تردید در جامعه امروز ایران اعتلای جنبش یک میلیون نفری جامعه معلمان ایران بسترساز اعتلای جنبش ۱۴ میلیون نفری دانش‌آموزان می‌گردد، آنچنانکه در سال ۹۷ شاهد بودیم که اعتلای جنبش معلمان ایران بسترساز اعتلای جنبش کارگران ایران نیز گردید. بنابراین:

اولاً مبارزه معلمان در جامعه امروز ایران کاتالیزور جنبش دانش‌آموزی و جنبش کارگری ایران می‌باشد.

ثانیاً در چارچوب بند ۳ اصل سوم قانون اساسی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم (که می‌گوید: «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح

و تسهیل و تعمیم آموزش عالی می‌باشد» شعار آموزش رایگان و مخالفت و مبارزه با خصوصی کردن آموزش و پرورش و تربیت بدنی و آموزش عالی که بسترساز طبقاتی کردن آموزش و پرورش و آموزش عالی در نظام سرمایه‌داری حاکم می‌باشد، وجه مشترک مبارزه جنبش معلمان و جنبش دانش‌آموزان و جنبش دانشجویی در جامعه امروز ایران می‌باشد.

یادمان باشد که «فونکسیون نظام سرمایه‌داری در جوامع بشری تولید نابرابری و تبعیضات می‌باشد» و در کادر همین تولید نابرابری توسط نظام سرمایه‌داری است که کالائی کردن همه چیز در این نظام قابل تعریف می‌باشد که از جمله مؤلفه‌های این کالائی کردن امور در نظام سرمایه‌داری حاکم بر جامعه امروز ایران، «کالائی کردن آموزش و پرورش تحت عنوان خصوصی کردن آموزش و پرورش و ایجاد مدارس غیر انتفاعی و رانتی است که همین بسترساز طبقاتی شدن آموزش و پرورش در جامعه ایران شده است» و باعث گردیده است تا مضمون و جوهر عدالت‌خواهانه جنبش مشترک معلمان و دانش‌آموزان ایران در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مبارزه با کالائی کردن و طبقاتی کردن آموزش و پرورش و آموزش عالی در جامعه ایران بشود؛ و لذا در این رابطه است که سه جنبش معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان در عرصه مبارزه چند مؤلفه‌ای خود در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، مبارزه با کالائی کردن و طبقاتی و خصوصی کردن آموزش پرورش و آموزش عالی در جامعه ایران، جزء محور مبارزه خود قرار داده‌اند؛ و همین امر باعث گردیده است که شعار: «آموزش رایگان و مبارزه با خصوصی کردن و کالائی کردن آموزش و پرورش و آموزش عالی که تعیین کنند مضمون و جوهر جنبش عدالت‌خواهانه می‌باشد، وجه مشترک و عامل پیوند سه جنبش معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان در جامعه بزرگ ایران می‌باشد.»

باری، بدین ترتیب است که مهر نمایش پیوند جنبش عدالت خواهانه سه مؤلفه‌ای دانشجویی و دانش‌آموزی و معلمان می‌باشد و همین مضمون و جوهر جنبش عدالت خواهانه این سه جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین جامعه ایران است که در مسیر دموکراتیک، در تحلیل نهائی هدف مشترک این سه جنبش، «مبارزه با نظام سرمایه‌داری حاکم به صورت مؤلفه‌ای سلبی و ایجابی می‌باشد»، بنابراین در چارچوب مضمون عدالت خواهانه و مبارزه آلترناتیوی با نظام سرمایه‌داری حاکم بر جامعه امروز ایران است که باعث می‌گردد تا پیوند سه جنبش دانشجویی و معلمان و دانش‌آموزی با جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر ایران تکوین پیدا کند.

پر پیداست که با عنایت به جایگاه خودویژه جنبش‌های چهارگانه کارگری و معلمان و دانشجویی و دانش‌آموزی در ساختار جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، این حقیقت برای ما آفتابی می‌شود که «عرصه جنبش عدالت خواهانه و ضد سرمایه‌داری به عنوان گفتمان مسلط حاکم بر چهار جنبش معلمان و کارگران و دانشجویی و دانش‌آموزی می‌باشد» و طبیعتاً همین جایگاه گفتمان مسلط عدالت خواهانه بر جنبش‌های چهارگانه کارگری و معلمان و دانشجویی و دانش‌آموزی باعث می‌گردد که در عرصه نظری و تئوریک برای ما این بستر را آماده سازد که به این داوری تئوریک بپردازیم که «گفتمان عدالت خواهانه ضد سرمایه‌داری مسلط بر جنبش‌های چهارگانه، خود گفتمان مسلط عدالت خواهانه ضد سرمایه‌داری بر جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ آزادی خواهانه و برابری طلبانه هم می‌باشد.»

در نتیجه همین جوهر دو مؤلفه‌ای آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه گفتمان مسلط عدالت‌خواهانه حاکم بر اردوگاه بزرگ مستضعفین در این شرایط است که باعث می‌گردد تا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ تاریخ ۱۵۰ ساله حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ ایران، «استراتژی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای» (اجتماعی کردن قدرت سیاسی و اجتماعی کردن قدرت اقتصادی و اجتماعی کردن قدرت معرفتی) خود را بر دو مؤلفه «آزادی و نان» استوار نماید و بدین ترتیب است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در راستای حرکت خودآگاهی‌بخش و روشنگری و سازمان‌یابی جنبش‌های پیشرو افقی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری و برابری‌طلبانه طبقه زحمتکشان شهر و روستا، برخواسته‌های مشترک این جنبش‌های مطالباتی تکیه نماید، چراکه «هم سرنوشتی مشترک باعث پیوند و سازمان‌یابی جنبش‌های مطالباتی در دو مؤلفه‌ای عمودی و افقی (این جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی) می‌گردد؛ و بدین ترتیب است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که در عرصه سازمان‌یابی افقی و عمودی جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی، «اول باید خواسته‌های مشترک سراسری آنها را کشف و تبلیغ نمائیم» و در ادامه آن است که «پروژه سازمان‌یابی سراسری آنها توسط جنبش پیشگامان مستضعفین ایران قابل طرح می‌باشد.»

و - مبنای استراتژی دموکراسی سه مؤلفه‌ای سوسیالیستی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دفاع از «آزادی و نان» تمامی گروه‌های طبقه زحمتکشان شهر و روستا و طبقه متوسط شهری جامعه بزرگ ایران می‌باشد و البته دلیل این امر همان است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران با تاسی از معلم کبیرمان شریعتی، «خود جامعه بزرگ ایران را به عنوان کنش‌گر اصلی تعریف می‌نماید، نه با مطلق کردن یک طبقه خاص و یا گروه بزرگ اجتماعی

(آنچنانکہ سوسیالیست‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا بر طبل آن می‌کوبیدند) طبقه را جایگزین جامعه بکنند» بنابراین به دلیل همین جایگاه «جامعه» در استراتژی دموکراسی سوسیالیستی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران است که ما بر این باوریم که «وظیفه پیشگامان دفاع از حقوق شهروندی تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه ایران می‌باشد» که البته این دفاع از «حق انسانی» (فارغ از اندیشه و اعتقادات و ملیت و غیره) تمامی افراد جامعه ایران می‌باشد و تنها در این رابطه است که در رویکرد ما جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای می‌تواند در جامعه ایران بدل به جنبش مستقل اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین بشود.

بنابراین بدین ترتیب است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هرگز جهت سازمان‌یابی افقی و عمودی گروه‌های مختلف اجتماعی ایران (در چارچوب استراتژی دموکراسی سه مؤلفه‌ای سوسیالیستی خود) «نباید بر کاهش خواسته‌های مطالباتی این جریان‌های صنفی و سیاسی و اجتماعی تکیه نمایند» چراکه اعتلای خواسته‌های مطالباتی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه رمز اعتلای پراتیک افقی آنها و بسترسازی جهت سازمان‌یابی آنها نیز می‌باشد. بنابراین در این رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول دو دهه گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم (که گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبی جریان‌های درون و برون حکومت و داخل و خارج از کشور، از خرداد ۷۶ تا دی‌ماه سال ۶۰ به عنوان گفتمان مسلط بر جامعه ایران درآمده بود) هر گونه پیوند با این جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب جهت تقویت استراتژی کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی مردود می‌شمرد.

در همین چارچوب بوده است که در آسیب‌شناسی جنبش‌های چهارگانه معلمان و کارگران و دانشجویان و دانش‌آموزان پیوسته بر این باور بوده‌ایم که حداقل در دو دهه گذشته، آفت اصلی این جنبش‌های چهارگانه پیوند با این جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون و برون حکومتی و داخل و خارج کشور بوده است و به علت همین پیوند با این جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبانه بوده است که این جنبش‌ها پیوسته با «کاهش خواسته‌های مطالباتی خود، سرباز پیاده نظام این جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبان بوده‌اند.»

پر واضح است که تا زمانیکه این جنبش‌های چهارگانه نتوانند به «تشکل‌های سراسری مستقل» (از حاکمیت و جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور) کارگری و معلمان و دانشجویان و دانش‌آموزان دست پیدا کنند، «هرگز نخواهند توانست هویت جمعی خود را پیدا کنند» و البته تا زمانیکه این گروه‌های اجتماعی نتوانند هویت جمعی خود را پیدا کنند، «نمی‌توانند خود را پیدا کنند و نمی‌توانند حرکتی رو به جلو به صورت مستقل و در مسیر دموکراتیک داشته باشند» و البته به موازات تکوین هویت جمعی و تشکل‌های سراسری است که همبستگی و پیوستگی و وحدت در ادامه تشکل و سازمان‌یابی در حرکت این گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود.

باز در این رابطه است که هر کدام از این جنبش‌های چهارگانه زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین ایران می‌توانند کاتالیزور اعتلای جنبش‌های دیگر بشوند بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه بگیریم که:

اولاً سازمان‌یابی گروه‌های مختلف اجتماعی بدون در نظر گرفتن خواسته اجتماعی آنها غیر ممکن می‌باشد.

ثانیاً وحدت و سازمان‌یابی مستقل این گروه‌های اجتماعی رمز موفقیت آنها می‌باشد.

ثالثاً وحدت عمودی و افقی این گروه‌های اجتماعی در گرو سازمان‌یابی مستقل سراسری آنها می‌باشد.

رابعاً سازمان‌یابی و تشکیلات سراسری مستقل این گروه‌های اجتماعی در گرو استقلال از حاکمیت و جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور می‌باشد.

خامساً از آنجائیکه نه طبقه کارگر ایران و نه جامعه دانشجویان و نه جامعه معلمان و نه جامعه دانش‌آموزان یک دست نمی‌باشند و صورت لایه‌ای دارند، در نتیجه همین امر باعث می‌گردد که دستیابی به هویت جمعی خود این جریان‌ها بتوانند در چارچوب خواسته مطالباتی مشترک صنفی و مدنی و سیاسی آنها را به وحدت مطالباتی بکشاند. پر واضح است که تا زمانیکه این وحدت در عرصه اشتراک مطالبات حاصل نشود، هویت جمعی و در ادامه آن سازمان‌یابی سراسری و استقلال از حاکمیت و جریان‌های سیاسی برای این گروه‌های اجتماعی حاصل نمی‌شود.

سادساً از آنجائیکه رمز موفقیت جنبش‌های چهارگانه فوق (که جنبش‌های زیرساخت جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین می‌باشند) در تغییر توازن قوای میدانی نهفته است و از آنجائیکه انتخابات مجلس یازدهم (در دوم اسفندماه ۹۸) در راه است و بدون تردید جریان‌های سیاسی درون حکومت در دو جبهه به اصطلاح اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان درون حکومتی جهت کسب قدرت کرسی‌های مجلس در این شرایط (که رژیم مطلقه فقهاتی و دولت دوازدهم حسن روحانی در انجام تمامی وعده وعیدهای خود به مردم ایران شکست خورده‌اند و در شرایطی که طبق آمارهای نهادهای رسمی خود رژیم مطلقه فقهاتی تورم موجود بالای ۵۰ درصد است و ارتش ذخیره بیکاری

بیش از ۴/۵ میلیون نفری می‌باشند و بیش از ۵۳ میلیون نفر از جمعیت ۸۱ میلیون نفری ایران زیر خط فقر قرار دارند و یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک کار و ده‌ها هزار کودک خیابانی وجود دارد و صندوق‌های بازنشستگی به علت بیش از صد هزار میلیارد تومان بدهی دولت در آستانه ورشکستگی می‌باشند و بدهی‌های دولت از نهادها بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد و تنها کسری بودجه سال ۹۷ بیش از ۱۴۰ هزار میلیارد تومان بوده است و با اینکه در طول ۴۰ سال گذشته رژیم مطلقه فقهاتی تنها با فروش بیش از چهار هزار میلیارد دلار نفت خام، تولید ناخالص ملی کشور در ۲۴ سال از ۴۰ سال فوق رشد منفی تا منهای ۷ درصد و یا صفر داشته است و در شرایطی که میانگین نرخ تورم جهان در ۴۰ سال گذشته ۲ درصد بوده است و تنها در ۳۰ سال از ۴۰ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی نرخ تورم در کشور ایران بالای ۱۵ درصد بوده است و سوء مدیریت و ناکارآمدی نظام سرمایه‌داری رانتی و نفتی و دولتی حاکم جامعه ایران را در آستانه فروپاشی اقتصادی و اجتماعی قرار داده است و در شرایطی که تنها در سال ۹۷ اعتراضات کارگری به بیش از ۱۷۰۰ رسید، و باز در شرایطی که بیش از ۶۰ درصد کل اقتصاد کشور خارج از دولت مدیریت می‌شود، طبیعی است که جامعه ایران در چارچوب شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا» دیگر گوش‌شان بدهکار تبلیغات رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت شرکت در انتخابات مجلس یازدهم نباشد و از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی در این شرایط که فرا بحران‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و زیست محیطی این رژیم را تا آستانه فروپاشی کامل قرار داده است و بحران‌های خارجی به خصوص در فرایند پساخروج امپریالیسم آمریکا از برجام رژیم مطلقه فقهاتی را تا دروازه‌های مستقیم نظامی در منطقه پیش برده است، بدون تردید بیش از هر زمان دیگری این رژیم را نیازمند به مشارکت مردم در انتخاب مجلس یازدهم کرده است.

در نتیجه این همه باعث گردیده که در این زمان مانند گذشته جناح‌های درون حکومت جهت کسب پشتیبانی جنبش‌های دانشجویان و معلمان و کارگران و دانش‌آموزان، لباس حمایت صوری از این جنبش‌ها بر تن کنند و همین امر باعث گردیده است که آژیر خطر در این شرایط حساس برای این جنبش‌های چهار گانه توسط جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به صدا درآید چراکه در دو دهه گذشته دنباله‌روی جنبش‌های فوق از جناح‌های درون قدرت حاکم بیش از هر عاملی بر جنبش‌های فوق ضربه وارد کرده است.

ز - یادمان باشد که محمد علی رجائی در سال ۵۹ رسماً می‌گفت ما سه چیز خود را به غیر خودی نمی‌دهیم تفنگ، دستگاه قضاوت و قوه قضائیه، دستگاه‌آموزش از دبستان تا دانشگاه. لذا به این ترتیب بوده است که در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم این رژیم جهت مصادره نهادهای آموزشی از دبستان تا دانشگاه خلاف اصل سوم قانون اساسی تلاش کرده است و در این رابطه جنبش‌های مستقل سه گانه معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان را به صورت روتین و سیستماتیک سرکوب همه جانبه کرده است، کودتای فرهنگی بهار ۵۹ و بستن دانشگاه‌ها تا سال ۶۲ امنیتی و پادگانی کردن فضاهای آموزشی کشور به خصوص دانشگاه‌ها و کالائی کردن و طبقاتی کردن آموزش در کشور از دبستان تا دانشگاه و کسری بودجه آموزش و پرورش و آموزش عالی (به طوری که طبق آمار خود رژیم مطلقه فقهاتی در سال ۹۷ تنها آموزش و پرورش بیش از سه هزار میلیارد تومان کسری بودجه داشته است) و سقوط بیش از ۷۰ درصد جامعه معلمان به زیر خط فقر اعلام شده خود رژیم مطلقه فقهاتی و لایه‌ای کردن مدارس (مثل مدارس نمونه مردمی و مدارس تیز هوشان و مدارس نمونه دولتی و مدارس شاهد) و لایه‌ای کردن معلمان (مثل معلمان رسمی و معلمان پیمانی و معلمان حق التدریسی و معلمان شرکتی و معلمان پیش دبستانی و معلمان آزاد و غیره) همه و همه

در این رابطه قابل تفسیر می‌باشند.

ح - آنچه در آسیب‌شناسی این جنبش‌های چهارگانه قابل طرح است اینکه:

اولاً بحران ارتباط میدانی این جنبش‌های چهارگانه با مردم.

ثانیاً بحران حزبیّت و سازمان‌یابی.

ثالثاً بحران ارتباط ارگانیک بین خودشان و جنبش‌های دیگر به صورت عمودی و افقی.

ط - خودرهاسازی این جنبش‌های چهارگانه در گرو:

۱ - سازمان‌یابی مستقل این جنبش‌ها.

۲ - پیوند افقی این جنبش‌های چهارگانه با یکدیگر.

۳ - اعتقاد به این واقعیت که جنبش‌های خودبنیاد تنها توسط نیروهای خودشان به رهائی می‌رسند.

۴ - اعتقاد به این حقیقت که خودرهائی این جنبش‌ها تنها از مسیر «خودرهائی از مناسبات سرمایه‌داری و کالازدائی از نیروی کار و آموزش و غیره می‌باشد.»

۵ - اعتقاد به این امر که مسیر تحول اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه بزرگ ایران تنها از کانال جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین ممکن شدنی می‌باشد.

۶ - تکیه بر مکانیزم‌های تشکیلاتی و سازمان‌یابی به صورت تطبیقی در چارچوب تحلیل مشخص از شرایط مشخص خاص و میدانی که دارند، به جای تکیه بر مکانیزم تشکیلاتی و سازمان‌یابی انطباقی با تاسی از تجربه تشکیلاتی دیگر کشورها و جوامع.

۷ - پیوند بین فضای مجازی و فضای میدانی با اصل و متن قرار دادن فضای

میدانی جهت تغییر توازن قوا به سود خود.

۸ - طرح خواسته‌های مشترک سراسری این جنبش‌ها توسط طرح مطالبات دموکراتیک (به جای مطلق کردن مطالبات سوسیالیستی در شرایط امروز جامعه ایران که باعث سکتاریست طبقه زحمتکشان شهر و روستا از طبقه متوسط شهری می‌شود) و صنفی و مدنی و سیاسی در راستای بسترسازی اعتلای این جنبش‌ها.

۹ - تکیه بر شعار استراتژیک محمد اقبال یعنی شعار: «آزادی، برابری و همبستگی» «جوهر توحید به اعتبار اندیشه‌ای که کارآمد است عبارت است از: مساوات یا برابری، مسئولیت مشترک یا همبستگی، آزادی یا دموکراسی» (کتاب بازسازی فکر دینی - فصل ششم - اصل حرکت در ساختمان اسلام - ص ۱۷۷ - سطر ۳).

۱۰ - دفاع از حقوق انسانی و حقوق شهروندی یا برابری اجتماعی برای همه گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در عرصه‌های مختلف سیاسی و قومی و مذهبی و فرهنگی و زبانی.

۱۱ - اعتقاد به این حقیقت که سعادت و خوشبختی را نمی‌توان به مردم یک جامعه تزریق کرد بلکه برعکس سعادت و خوشبختی مردم باید خودشان در چارچوب آگاهی و انتخاب حاصل نمایند.

۱۲ - تکیه بر این باور که جامعه تنها توسط آگاهی‌های طبقاتی و سیاسی و اجتماعی است که می‌تواند با خودآگاهی به این درجه از اعتلا و رشد برسد که در عرصه مناسبات سرمایه‌داری، این مناسبات با کالائی کردن همه چیز و استثمار بی‌رحمانه فرد از فرد و طبقه از طبقه و ملت از ملت، جامعه را به استضعاف کشیده شده است و همین خودآگاهی به استضعاف کشیده شدن

جامعه است که باعث می‌گردد تا جامعه و اردوگاه بزرگ مستضعفین در دو جنبه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه بالنده بشوند و به عنوان نیروی تغییر دهنده تاریخ بدل گردند.

۱۳ - اعتقاد به این باور که جنبش‌های خودبنیاد در عرصه سازمان‌یابی به صورت کنکرت و مشخص می‌توانند خود را پیدا کنند و تا زمانیکه این جنبش‌ها خود را به صورت فردی و جمعی در عرصه سازمان‌یابی پیدا نکنند، نمی‌توانند خود را فهم نمایند.

۱۴ - تکیه بر این باور که مردم و جامعه یک ایده کلی افلاطونی نیستند، بلکه برعکس یک واقعیت مشخص می‌باشند که همین گروه‌های مختلف اجتماعی مادیت آنها را تشکیل می‌دهند و کشور ایران هم تنها دلالت بر نقشه جغرافیائی و خاک آن نمی‌کند، بلکه مهمتر از همه اینکه کشور ایران دلالت بر مردم ایران می‌کند.

۱۵ - اعتقاد به این حقیقت که تا زمانیکه گروه‌های مختلف اجتماعی و جنبش‌های پیشرو مطالباتی خودبنیاد صنفی و مدنی و سیاسی هویت جمعی خود را پیدا نکنند سازمان‌یابی نمی‌شوند.

البته هویت جمعی گروه‌های اجتماعی تنها در عرصه پیوند و همبستگی مبارزاتی حاصل می‌شود آگاهی و خودآگاهی که باعث ظهور هویت جمعی برای گروه‌های اجتماعی در بستر پراتیک اجتماعی و پراتیک سیاسی و پراتیک طبقاتی می‌شود از دو عرصه برای این گروه‌های اجتماعی حاصل می‌شوند:

الف - آگاهی‌های جنبشی یا آگاهی‌های افقی.

ب - آگاهی‌های پیشگامی یا آگاهی‌های عمودی.

آگاهی‌های افقی که در عرصه پراتیک جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی برای

آن گروه‌های مختلف اجتماعی حاصل می‌شوند دلالت بر آگاهی طبقاتی و آگاهی سیاسی و آگاهی اجتماعی و آگاهی اقتصادی و غیره می‌کنند که این گروه‌ها در عرصه جنبش خود به خودی به آن دست پیدا می‌کنند. یادمان باشد که در این رابطه گروه‌های مختلف جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد جامعه بزرگ ایران تنها در «مکتب و مدرسه پراتیک و مبارزه اجتماعی خود است که آموزش پیدا می‌کنند نه در کلاس‌های نظری و آکادمیک» لذا به همین دلیل هر چند که آگاهی‌های افقی جنبشی مولود پراتیک و مبارزه صنفی و مدنی و سیاسی گروه‌های مختلف اجتماعی در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه نمی‌توانند آگاهی‌های عمیق و همه‌جانبه در دو مؤلفه سلبی و ایجابی باشند، ولی بدون تردید در این رابطه می‌توان داوری کرد که بدون این آگاهی‌های خودآموز و خودبنیاد و خودسامان‌گر هرگز گروه‌های مختلف اجتماعی نمی‌توانند از آگاهی عمودی ایجابی پیشگامان بهره‌مند شوند.

اما در خصوص آگاهی‌های عمودی و یا آگاهی‌های پیشگامی، منظور آگاهی‌های روشن‌گرایانه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد که در چارچوب حرکت نظری و عملی خود، آگاهی‌های طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و غیره که «توسط حرکت تبلیغی و یا حرکت ترویجی و یا حرکت تهییجی خود وارد وجدان اجتماعی و طبقاتی و سیاسی این گروه‌های مختلف اجتماعی می‌کنند»، و البته در پیوند این مؤلفه‌های دو گانه آگاهی‌های افقی و آگاهی‌های عمودی است که گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران می‌توانند به «آگاهی‌های ایجابی و سلبی دست پیدا کنند».

پر واضح است که آگاهی‌های افقی برای گروه‌های مختلف اجتماعی هر چند که گسترده هم باشد «تنها مشمول آگاهی‌های سلبی می‌شوند، نه آگاهی‌های ایجابی و آلترناتیوی» به عبارت دیگر گروه‌های اجتماعی در عرصه آگاهی‌های

افقی مولود پراتیک اجتماعی خود تنها درمی‌یابند که «چه نمی‌خواهند و درمی‌یابند که چه باید نباشد» اما در عرصه آگاهی‌های افقی به تنهایی گروه‌های مختلف اجتماعی در چارچوب «مبارزات مطالباتی صنفی نمی‌توانند دریابند که پس از نفی وضع موجود چه آلترناتیوی باید جایگزین آنها بشوند» به عبارت دیگر «می‌دانند که چه نمی‌خواهند و بر پایه فهم این رویکرد سلبی است که باید توسط جنبش پیشگامان مستضعفین ایران رویکرد ایجابی و آلترناتیوی پیدا کنند»، بنابراین «توسط دانستن چه نمی‌خواهند و دانستن چه می‌خواهند است که آگاهی‌های افقی یا آگاهی‌های جنبشی (که تنها دارای مضمون سلبی نسبت به وضع وجود می‌باشند) با آگاهی‌های پیشگامی یا عمودی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (که از مضمون ایجابی و آلترناتیوی نسبت به وضع موجود برخوردار می‌باشند) ترکیب و تلفیق پیدا می‌کنند.»

به این ترتیب است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که تنها با تلفیق دو نوع آگاهی‌های افقی جنبشی و آگاهی‌های عمودی پیشگامی است که آگاهی‌های گروه‌های مختلف اجتماعی می‌توانند از فرایند آگاهی، وارد فرایند خودآگاهی به عنوان موتور حرکت این جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی بشوند.

باری، هر چند که هر مبارزه‌ای خواه صنفی و خواه مدنی و خواه سیاسی و اجتماعی خودبخود آگاهی‌خواهند آورد، ولی آگاهی زائیده مبارزه طبقاتی و مبارزه سیاسی و مبارزه صنفی و اجتماعی فقط مشمول آگاهی‌های سلبی می‌شوند نه آگاهی‌های آلترناتیوی و ایجابی یعنی فقط مشمول آگاهی‌های «چه نمی‌خواهند می‌شود و به آگاهی‌های چه می‌خواهند تعلق پیدا نمی‌کنند»؛ و زمانی این آگاهی‌های «چه نمی‌خواهند» مولود مبارزه طبقاتی و سیاسی و اجتماعی خودگروه‌های مختلف اجتماعی بدل به «آگاهی‌های

چه می خواهند» می شوند که آگاهی های عمودی پیشگامی جنبش روشنگری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بتواند با این آگاهی های افقی و جنبشی ترکیب بشوند و شاید بهتر باشد که این موضوع را اینچنین مطرح کنیم که «کار جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه حرکت افقی خود این است که همان آگاهی های سلبی جنبش های مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی را به آگاهی های آلترناتیوی و ایجابی استحاله کنند.»

برای فهم این مهم تنها کافی است که عنایت داشته باشیم که بزرگترین آفت جنبش های خودبنیاد مطالباتی آزادی خواهانه و برابری طلبانه طبقه متوسط شهری و طبقه زحمتکشان شهر و روستای ایران در طول ۱۵۰ سال حرکت تحول خواهانه جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، «همین تک مؤلفه ای بودن یا محدود بودن آگاهی آنها به آگاهی جنبشی و افقی و یا همان چه نمی خواهند بوده است» که برای طرح مصداق در رابطه با این مفاهیم تئوریک کافی است که به آسیب شناسی دو انقلاب بزرگ مشروطیت و ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران بپردازیم چراکه «در هر دو انقلاب، مردم ایران تنها می دانستند که چه نمی خواهند، بدون اینکه بدانند که چه می خواهند». در نتیجه همین خلاء در آگاهی و فهم مردم ایران باعث گردید تا هم در مشروطیت با شعار: «ما شرع نبی خواهیم، مشروطه نمی خواهیم» روحانیت حوزه های فقهی تحت هژمونی شیخ فضل الله نوری و حتی جریان روحانیت مشروطه خواه حوزه های فقهی این انقلاب مشروطیت شکست بخورد و هم در جریان انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران هم باز به علت اینکه مردم ایران در عرصه مبارزه ضد استبدادی خود توانسته بودند «به چه نمی خواهند» یا نفی رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی دست پیدا کنند.

از آنجائیکه در خلاء جنبش پیشگامان جامعه ایران در سال ۵۷ نتوانستند

به آگاهی عمودی دست پیدا کنند در نتیجه جامعه ایران در جریان جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ هم نتوانستند به آگاهی‌های ایجابی و عمودی در خصوص «چه می‌خواهند» یا آگاهی‌های آلترناتیوی نسبت به رژیم جایگزینی رژیم توتالیتار پهلوی دست پیدا کنند. بدین خاطر همین خلاء آگاهی‌های ایجابی و آلترناتیوی و «چه می‌خواهند» بود که باعث گردید تا روحانیت دگماتیست حوزه‌های فقهاتی به قول شیخ هادی غفاری با شعار: «ملاًتراً به جای پرولتاریا» با موج‌سواری رهبری جنبش ضد استبدادی مردم ایران را در دست بگیرند؛ و عکس این روحانیت را بر سقف کره ماه ببرند.

پر واضح است که ظهور هیولای نظریه ولایت فقیه افلاطونی و فقهی و صوفیانه خمینی در پروسه انقلاب ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ که عامل اصلی شکست انقلاب ضد استبدادی مردم ایران گردید، مولود و سنتز همین خلاء آگاهی‌های ایجابی یا آگاهی‌های عمودی یا آگاهی‌های پیشگامی نسبت به «چه می‌خواهند» مردم ایران بود؛ و برای فهم بیشتر این فاجعه باید عنایت داشته باشیم که عامل اصلی دنباله‌روی تمام گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران (که در رأس آنها جنبش طبقه کارگر ایران قرار داشتند) در سال ۵۷ همین خلاء «چه می‌خواهند» بود چراکه خمینی با شعار: «شاه باید برود» و شعار: «اگر به جای شاه یزید و عمرسعد هم بیاید بهتر است» و شعار: «همه با هم» (بخوانید همه با من) خود توانست به آگاهی‌های «چه نمی‌خواهند» گروه‌های مختلف جامعه ایران در جریان پروسه جنبش ضد استبدادی مردم ایران پاسخ بدهد؛ اما از آنجائیکه در جریان شکل‌گیری جنبش ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ نه مردم و نه روشنفکران و نه پیشاهنگان جامعه ایران نمی‌دانستند که بعد از «چه نمی‌خواهند» رژیم توتالیتار پهلوی، «چه می‌خواهند» تا جایگزین آن رژیم استبدادی پهلوی بکنند، همین خلاء بهترین بستر جهت تزریق یکطرفه نظریه ولایت فقیه (توسط مظفر بقائی و حسن آیت

و حسینعلی منتظری و سید محمد بهشتی و مجلس خبرگان به جای مجلس موسسان مورد پیشنهاد سید محمود طالقانی) به صورت نظام حقوقی و نظام سیاسی و حتی در حمایت نظام سرمایه‌داری حاکم گردید.

البته مهمتر از آن اینکه همین خلاء آگاهی ایجابی و آلترناتیوی و عمودی و «چه می‌خواهند» از بعد از تثبیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در میان جنبش‌های خودبنیاد افقی و جنبش‌های پیشاهنگی سه مؤلفه‌ای چریک‌گرا و ارتش خلقی و تحزب‌گرای لنینیستی عمودی هم ادامه پیدا کرد؛ که به علت این خلاء آگاهی‌های ایجابی بود که جنبش‌های خودبنیاد اجتماعی جامعه ایران از همان دهه ۶۰ به دنباله‌روی از جریان‌های برون از این جنبش‌ها در اشکال مختلف آن پرداختند و همین دنباله‌روی بود که چه در جریان جنبش‌های قومی و منطقه‌ای ایران از کردستان تا گنبد و تا بلوچستان و خوزستان همه و همه آن جنبش خودبنیاد قومی و منطقه ایران در پای رویکرد کسب قدرت سیاسی رهبران خود قربانی و نابود شدند؛ و در ادامه همین رویکرد بوده است که در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جنبش کارگری ایران هنوز و هنوز حتی نتوانسته است به جنبش سندیکائی مستقل خود دست پیدا کند.

لذا در همین رابطه می‌باشد که دو سندیکای مستقل اتوبوس واحد و نیشکر هفت تپه در شرایط فعلی به طور کلی نابود شده‌اند، بطوریکه در جریان جنبش کارگران نیشکر هفت تپه در نیمه دوم سال ۹۷ شاهد بودیم که کارگران نیشکر هفت تپه به جای طرح بازتولید سندیکای مستقل خود در عرصه سازمان‌یابی به مکانیزم مجمع عمومی روی آوردند؛ و البته در خصوص آفت خلاء آگاهی‌های ایجابی یا آگاهی‌های پیشگامی، این آفت در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فقط مختص به طبقه کارگر

ایران نمی‌شود، بلکه مهمتر از آن اینکه این آفت گرفتار تمامی گروه‌های جنبشی افقی و مطالباتی جامعه ایران شده است که در این رابطه می‌توانیم به جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبانه ای اشاره نمائیم که از خرداد ۷۶ تا دی ماه ۹۶ به مدت دو دهه به عنوان گفتمان مسلط بر جامعه ایران درآمد بود و در چارچوب این گفتمان مسلط جریان به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور بود که جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد برای دو دهه به دنباله‌روی بی‌نتیجه از جریان‌های فرصت‌طلب به اصطلاح اصلاح‌طلبانه پرداختند.

برای آنکه جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی امروز جامعه بزرگ ایران (به خصوص چهار جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبشی ایران یعنی جنبش‌های کارگران و معلمان و دانشجویان و دانش‌آموزان) بتوانند وارد فرایند خودرهاسازی بشوند، بیش از همه باید به این حقیقت آگاهی داشته باشند که خودرهاسازی آنها در گرو مسلح شدن آنها به «آگاهی‌های افقی و آگاهی‌های عمودی» یا به «آگاهی‌های سلبی و آگاهی‌های ایجابی» یا به «آگاهی‌های چه نمی‌خواهند و آگاهی‌های چه می‌خواهند» می‌باشد.

۱۶ - جنبش‌های چهار گانه زیرساختی جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین یعنی جنبش کارگران و جنبش معلمان و جنبش دانشجویی و جنبش دانش‌آموزی برای دستیابی به پروسس خودرهاسازی باید عنایت داشته باشند که:

اولاً خودرهاسازی آنها در گرو تکیه بر شعار: «آزادی و برابری و همبستگی» محمد اقبال است.

ثانیاً وحدت و همبستگی آنها در گرو سازمان‌یابی آنها می‌باشد و بدون سازمان‌یابی توسط تفرقه و تشتت هرگز و هرگز وحدت در میان آنها حاصل

نمی‌شود.

ثالثاً خودرهاسازی آنها در گرو سازمان‌یابی مستقل (از حاکمیت و جریان‌ها سیاسی) و پیوند افقی و عمودی با شاخه‌های دیگر جنبش‌های مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد.

رابعاً خودرهاسازی جنبش‌های چهارگانه زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در گرو اعتقاد آنها به این حقیقت است که خودرهاسازی این جنبش‌ها تنها و تنها توسط نیروهای خودشان و از درون و از پائین صورت می‌گیرد نه توسط جناح‌های درون حکومتی و جریان‌های سیاسی برون از این جنبش‌ها در داخل و خارج از کشور.

نی درون را بنگرند حال را

گه برون را بنگرند قال را

نی برون را بنگریم قال را

ما درون را بنگریم حال را

همچنین در گرو این باور است که تنها مسیر تحول خودرهاسازی این جنبش‌ها مسیر از پائین و مسیر از جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه می‌باشد و در گرو اعتقاد به اینکه خودرهاسازی این جنبش‌ها تنها در عرصه مبارزه سلبی و ایجابی با نظام سرمایه‌داری مسلط بر جامعه ایران با آلترناتیوی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای توسط اجتماعی کردن قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی در راستای مبارزه با سه قدرت زر و زور و تزویر می‌باشد. «بدون تردید بیداری بزرگ و هم‌سرنوشتی مشترک چهار جنبش خودبنیاد (زیرساختی جامعه مدنی جنبشی ایران یعنی جنبش کارگران و جنبش معلمان و جنبش دانشجویی و جنبش

دانش‌آموزی) بسترساز پیوند عمودی و افقی این جنبش‌های چهارگانه در راستای ساختن جهانی بهتر و زندگی بهتر برای مردم ایران می‌شود.»

فراموش نکنیم که هیچ جنبش دموکراسی سوسیالیستی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بدون پیوند عمودی و افقی چهار جنبش مستقل خودبنیاد تکوین یافته از پائین کارگری و معلمان و دانشجویان و دانش‌آموزی ممکن نیست؛ و در این رابطه (آنچنانکه قبلاً و فوقاً بارها و بارها تکرار و تاکید کرده‌ایم و از این تکرار و تاکید خود خسته نمی‌شویم) «ما اعتقادی به جداسازی جنبش زنان ایران از چهار جنبش کارگری و معلمان و دانش‌آموزی و دانشجویی نداریم»، چراکه معنای جداسازی جنبش زنان از این چهار جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد ایران، به معنای آن است که این چهار جنبش مردانه می‌باشند. در صورتی که برعکس اکثریت کمی و کیفی این جنبش‌های چهارگانه (از سال ۵۷ که جنبش ضد استبدادی مردم ایران اعتلا پیدا کرده است الی الان) زنان ایران می‌باشند؛ و آنچنان این حقیقت پر رنگ می‌باشد که در مقایسه با جنبش مشروطیت که یک جنبش مردانه بود و زنان ایران در عرصه میدانی نقش چندانی نداشتند، جامعه مدنی جنبشی ایران در ۴۰ سال گذشته یک جنبش زنانه بوده است؛ که البته این موضوع خود نشانگر حرکت رو به جلو جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه ایران به سمت دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای به عنوان یک نظام اجتماعی (نه شکل حکومت) می‌باشد.

بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که در چارچوب رویکرد دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دفاع از «نان و آزادی» دو روی یک سکه می‌باشند نه دو امر جدا از هم و بین «نان و آزادی» یا دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دیوار چین

وجود ندارد. همچنین «در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دفاع از حقوق انسانی تمامی افراد جامعه و دفاع از حقوق شهروندی تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران جزو وظایف اصلی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشند»؛ و در همین رابطه در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «بدون دموکراسی و آزادی هرگز نمی‌توان به سوسیالیسم با محوریت جامعه (نه طبقه منحصر به فرد) دست پیدا کرد»؛ و باز در همین رابطه است که «در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران علت و دلیل شکست سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا و شکست سوسیالیسم حزب - دولت لنینیستی قرن بیستم و فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و بلوک شرق در دهه قرن بیستم و علت و دلیل استحاله چین به سرمایه‌داری هار از سال ۱۹۷۸ و روسیه و گرایش ساختاری تمامی کشورهای تابع سوسیالیسم دولتی جهان از سال ۱۹۹۱ به سرمایه‌داری همین ذبح کردن دموکراسی در پای سوسیالیسم بوده است»؛ و لذا در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر این باور می‌باشد که سوسیالیسم پایدار تنها زمانی به عنوان یک نظام اجتماعی می‌تواند در جامعه ظهور پیدا کند که این سوسیالیسم سنتز دموکراسی تعمیق یافته سه مؤلفه‌ای (دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی و دموکراسی معرفتی در دو عرصه سلبی و ایجابی) باشد.

باری، در این رابطه است که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه زمانی می‌تواند نمایش جنبش مستقل اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم و به دست اکثریت عظیم باشد که این جامعه آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید: «جامعه‌محور باشد نه فردمحور» (آنچنانکه لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری اروپا اعتقاد دارند) و نه طبقه‌محور باشد (آنچنانکه سوسیالیست‌های کلاسیک

نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا اعتقاد داشتند). همچنین در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر این باورند که دموکراسی سوسیالیستی (برعکس آنچه که سوسیالیست‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا می‌گفتند) «یک اجبار تاریخی نیست، بلکه یک انتخاب می‌باشد» که در چارچوب تلفیق آگاهی‌های افقی جنبشی و آگاهی‌های عمودی پیشگامی تحقق پیدا می‌کنند؛ و باز در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر این باور می‌باشند که «سعادت و خوشبختی را نمی‌توان به زور بر مردم ایران تزریق کرد بلکه برعکس سعادت و خوشبختی باید خود مردم ایران انتخاب نمایند» به عبارت دیگر نمی‌توان مردم را به زور به بهشت برد بلکه برعکس مردم باید خودشان بهشت را بسازند و یا انتخاب نمایند.

لذا بدین ترتیب است که ۴۳ سال است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (از سال ۵۵ الی الان) بر این باور می‌باشند که «نگهداری آزادی و برابری در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران سخت‌تر از کسب آزادی و برابری می‌باشد»؛ و این مهم هرگز حاصل نمی‌شود مگر اینکه بتوانیم دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اجتماعی و معرفتی در جامعه دینی ایران (توسط پروژه بازسازی اسلام تطبیقی در راستای اسلام منهای فقاقت و منهای روحانیت آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی تبیین و تعریف می‌کرد) نهادینه فرهنگی بکنیم. بنابراین تا زمانیکه اسلام فقاقتی دگماتیست حوزه‌های فقهی در هر شکل و فرمان در جامعه ایران برتری گفتمانی داشته باشند، از آنجائیکه مبانی اسلام فقاقتی دگماتیست حوزه‌های فقهی بر تکلیف و تبعیض و تقلید استوار می‌باشد، امکان اجتماعی کردن قدرت سه مؤلفه‌ای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از پائین توسط جنبش‌های خودبنیاد جنبشی وجود ندارد.

پر پیدا است که برای تحقق اسلام منهای روحانیت ابتدا باید توسط دست‌یابی

به اسلام بازسازی شده تطبیقی توسط «اجتهاد در اصول و فروع» (آنچنانکه معلم کبیرمان محمد اقبال بر طبل آن می‌کوبید) به اسلام منهای فقاہت دست پیدا کنیم و با نهادینه شدن اسلام بازسازی شده تطبیقی محمد اقبال و شریعتی است که خود به خود شرایط برای تحقق اسلام منهای روحانیت در جامعه ایران فراهم می‌گردد و با دستیابی به اسلام منهای فقاہت است که اسلام می‌تواند بسترساز تحول فرهنگی در جامعه دینی ایران از پائین بشود، همان تحول فرهنگی که خود بسترساز تحول اجتماعی و تحول اقتصادی و تحول سیاسی از پائین می‌شود.

